

صفحه ۱۲  
**چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت میکنیم؟**  
 سخنی با هواداران پیرامون وظایف ما در قبال  
 انتخابات مجلس خبرگان  
 ۹ بلسویک ها و مسئله شرکت در مجالس مقننه  
 ۴ گزارشی از تحصن زنان کشاورز روستای حصارک  
 ۸ خروان  
 ۷ در کهگیلویه و بویر احمد چه میگذرد؟ (۲)

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر  
 شماره ۱۴  
**پیکار**  
 دوشنبه ، هشتم مرداد ماه ۱۳۵۸ بهای : ۱۵ ریال

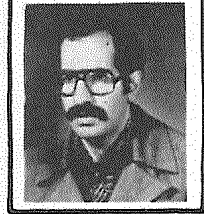
## چرا میکوشند همافران را منفرد کنند؟

تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی:  
**" ما باید وابسته به آمریکا باشیم "**  
 یک فرمانده نیروی هوایی:

**آقایان و خانمها کارهایتان را طوری  
 مرتب و دقیق انجام دهید که وقتی  
 آمریکائیا آمدند ، نگویند ما عرضه  
 نداشتیم**

فقدان یک تشکیلات رهبری کننده انقلابی که نماینده طبقات محروم و ستمدیده خلق ما باشد ، درجهه انقلاب و بجای آن قرار گرفتن نمایندگان بورژوازی لیبرال و لایه بالایی خرده بورژوازی در رأس جنبش از یکطرف و سربایات فراوان امپریالیسم آمریکا - که به قیمت خون میلیونها انسان در سراسر جهان و در رویارویی با انقلابهای گویاگون کسب شده است - از طرف دیگر ، نبرد مسلحانه خلق را در همان نخستین گامهای قیام بهمن ماه متوقف نمود . اعلام یا صلاح همبستگی ارتش با ملت به امر امپریالیسم آمریکا ، بعد از ملاحظه نمودن سیاست " هویزر " و پذیرفتن این " همبستگی " توسط رهبری مانع از آن شد که خلق به پیش تا زدن شین جنگی رژیم سرمایه داری وابسته ایران را در یک مبارزه سخت و خونین نابود کند . دولت موقت " انقلابی " و رهبری در حالیکه هنوز ارتش شاهنشاهی در گوشه و کنار کشور در حال ریختن خون موطنان قهرمان ما بسود ، حکم " ملی " شدن آنرا اعلام نمودند و اسلام آوردن چنین ارتشی را تحریک گفتند . و در عوض مضرانه از توده ها درخواست کردند که هزینه زودتر سلاحهای خود را تحویل دهند . چرا که اسلحه فقط براننده ارتش " ملی " بود ! ارتشی که با تسلیم خود - بزعم آقای بازرگان - انقلاب را به پیروزی رسانده بود !! آنچه که امپریالیسم آمریکا از اعلام همبستگی ارتش انقلاب را داشت ، نابود شدن کامل ماشین جنگی اش در ایران بود . امپریالیسم آمریکا میدانست که نبرد مسلحانه توده های در صورتیکه با مقاومت ارتش ضد خلقی روبرو شود تداوم میابد و قوام میگردد . و دیگر نه تنها جایی برای لیبرالها و سازشکارانی چون بازرگان در جنبش باقی نمیماند ، بلکه زمام امور بکلی از دست رهبری خرده بورژوازی نیز بندر میبود و دیگر این نمایندگان کارگران و سایر زحمتکشان هستند که در کوران جنگ مسلحانه در رأس جنبش قرار میگیرند . نبرد مسلحانه توده های با خیابان کشاندن توده ها . برای تظاهرات مسالمت آمیز ، تفاهت و

ادامه در صفحه ۲  
**درود بر  
 خلق قهرمان نیکار آگوه**  
 سرانجام با فتح مانا گوشه پایتخت کشور نیکس -  
 را گوشه توسط توده های مسلح ، جنگ داخلی در  
 ادامه در صفحه ۱۱



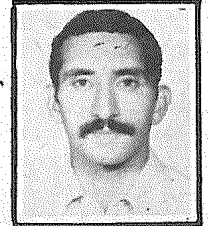
رفیق ابراهیم نظری  
 صفحه ۱۲



رفیق افخم احمدی  
 صفحه ۱۲

## کاندیداهای ما با هدف انعکاس خواست زحمتکشان ، دفاع از منافع آنها و افشای ارتجاع در انتخابات شرکت می کنند

شرح حال مختصری درباره  
 رفقای که از جانب شش گروه ،  
 بعنوان کاندیدای تهران ،  
 معرفی شده اند :



رفیق مرتضی الادپوش  
 صفحه ۹

## نتایج قیام بهمن ماه و جنبه طبقاتی تحول سیاسی حاضر - ۳

# آرایش نیروهای اجتماعی پس از قیام و تحول سیاسی

از آنجا که جامعه ما در دوره گذشته یک جامعه سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بودو تفادای آن را تفادخلق و امپریالیسم تشکیل میداد ، تحول انقلابی آن منوط به تغییر ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه یعنی نابودی رژیم سرمایه داری وابسته و قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیستها و بیارت دیگر حل تضاد اصلی جامعه می بود . این دگرگونی بنیادی چنین سیستمی در عمرا امپریالیسم یعنی عمرا احتفا روکندیدگی سرمایه داری تحقق نخواهد یافت مگر با دستیابی کامل نیروهای خلق بتمامی قدرت سیاسی به رهبری پرولتاریا .

اما آنچه در پی آمد تحول سیاسی حاضر ما هد بودیم ، نه نابودی کامل قدرت سیاسی رژیم پیشین و ارتجاع داخلی وابسته به امپریالیسم ، بسود و سینه نیروهای سیاسی ای که بدلیل ماهیت طبقاتی شان ، صد بار بیشتر به ضد انقلاب روی میآوردند تا به انقلاب - نیروهایی که ماهیتاً سازشکار و وسیعاً آماده اتحاد با ضد انقلاب اند - از قدرت یابی سیاسی قاطعانه طرد شدند . در جریان این تحول ، متقابلاً توده ها نتوانستند بتمامی قدرت سیاسی دست یابند تا با تکیه بر آن بتوانند

یک نوع ، انقلاب کودتائی (؟) مانند انقلاب رضاخان قلدر ! انقلابی که " قاطع " و " قوی " بود و " به پیش میرفت " . " پشتیبانی های " انگلیسی ها هم " مطرح " نیست ، مهم اینست که این انقلاب " قاطع " و با قدرت بوده و ارتش و دولت را " تقویت کرده است و برای روشن تر شدن مفهوم انقلاب کودتائی ، آقای بازرگان نمونه مشابه کودتای عبدالناصر در مصر را ذکر کرد ! وجه تشابه انقلاب رضاخانی و ناصری ، ظاهراً در تصرف قدرت سیاسی است و اینکه یکی نوکر انگلیسیها و دیگری شخصیتی ملی و مبین پرست بوده ، برای ایشان تفاوتی ندارد !  
 نوع دوم انقلاب را آقای بازرگان با تکیه بر فرهنگ لغات خود ساخته اش ، انقلابات حزبی " نام داد و طبق معمول برای " روشن تر شدن " موضوع مثالی هم  
 ادامه در صفحه ۹

## تعریف انقلاب توجیه خیانت

نطق رادیو تلویزیونی نخست وزیر دولت موقت در روز پنجشنبه ۲۸ تیرماه سراپا درس تاریخ بود . درس آموزنده ای که حرص و ولع بورژوازی و ترس او را از توده ها به وضوح و روشنی نمایش میدهد . و نشان میداد که چگونه بورژواها تاریخ را از پس عینک منافع طبقاتی خویش ، برانداز میکنند ؟  
 آقای بازرگان انقلاب را به سه نوع تقسیم کرد :

# پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

ادامه از صفحه اول

اساسی دارد و این دیگر امری نبود که از عهده نمایندگان خرد بورژوازی مرفه برآید . اما اگر بورژوازی لیبرال منافعی در سازش با امپریالیسم داشت و نمایندگان خرد بورژوازی مرفه بخاطر خصلت طبقاتی و توهمات لیبرالی شان فریب امپریالیسم را میخورند ، توده ها و نیروهای انقلابی و پیشرو خلق هیچ نفعی از این سازش و نرمش و " ملی خواندن ارتش و اسلام آوردن آن عایدشان نمیشد . آنها انهدام ارتش ضد خلقی شاه را اراده کرده بودند و بدین راحتی نمیتوانستند شاهد جان بدر بردن آن از دستهای توانای خود باشند . بدین ترتیب بود که موج اعتراض نسبت به سیاست دولت و رهبری در رابطه با ارتش رویشدن گرفت . توده ها نمیتوانستند باور کنند ارتش که دهها هزار نفر از عزیزان آنان را در عرض مدتی کمتر از یکسال بخاک و خون کشیده است ، ارتشی که سالها از منافع و مطامع امپریالیستها و رژیم دست نشانده آنان در ایران و منطقه حفاظت و حراست نموده است ، ارتشی که پنجدهای خونینش حتی گلوی خلقهای منطقه را نیز در هم فشرده است ، یکشبه ماهیت ضد مردمی و ضد خلقی اش به ماهیت مردمی و ملی مبدل شود .

### فشار توده ها،

### عقب نشینی رهبری و دولت

در مقابل فشار توده ها و نیروهای انقلابی و به ویژه پرسنل انقلابی ارتش و در رأس آنان همافران مبارز که خود نقش ارزنده ای را در قیام ایفا کرده بودند ، دولت و رهبری مجبور شدند به تصفیه نیم بندی در ارتش تن در دهند ، تا موج فزاینده اعتراضات مردم فروکش کند . وقتی این تصفیه نیم بند هم بدست شخصی چون قره نی صورت پذیرد واضح است محتوای این تصفیه چه خواهد بود . بهرحال دولت و رهبری با این به اصطلاح پاکسازی خیال خود را آلوده نموندند . و با تبلیغات مداومی که در وصف " ملی شدن و اسلامی شدن ارتش راه انداختند توانستند به گروهائی از مردم هم موافقت بقبولند که ارتش شاهنشاهی ضد ملی ، به ارتش " ملی " جمهوری اسلامی تبدیل شده و هر لحظه آماده است که در راه منافع ملی جانبازی کند . اما اگر بسیاری از مردم در اثر ناآگاهی و اعتماد شان به رهبری ، ادعای رهبری و دولت را پذیرا شدند و از دامنه اعتراضاتشان مبنی بر تشکیل ارتش خلقی گامی برداشتند ، نیروهای میسازرو انقلابی و خصوصا پرسنل انقلابی ارتش و در پیشاپیش آنها همافران مبارز که خود سالیان سال نقش ضد خلقی ارتش و فساد درونی آنرا با گوشت و پوست خود و به بهای انبوهی از تحقیر ، تهدید ، توهین و شکنجه و شهادت تجربه کرده بودند ، نمی توانستند در مقابل این سازش و خمتناک رهبری و این پیش عقب مانده محکوم به شکست سکوت پیشه سازند و لب فرو بندند . خصوصا آنکه آنها مشاهده میکردند که بسیاری از فرماندهان مزدور چاکر - ان جان نثار رژیم پهلوی که در سرکوب توده های قهرمان خلق بد طولائی دارند ، در پست خود ایفا شده و یا حتی ارتقاء مقام یافته اند . ضد اطلاعات که قلب هر ارتشی آزادیخواه و میهن دوستی از شنیدن نامش فشرده میشود و سینه اش پر از خشم و نفرت میگردد تحت پوشش " سازمان تداوم انقلاب " و به فرمان نخست وزیر ، فعالیت خود را با همان پرسنل سابق مجدداً آغاز میکند . فساد انقلابیون و از جمله ضد انقلابیون ارتشی مورد غم و مرحمت قرار میگیرند ، شرکت نظامیان در احزاب و میتینگها ممنوع میشود . الدرهم بلدرم امرای ارتش مبنی بر لزوم و ضرورت رعایت انضباط جهنمی ارتش و احترام به سلسله مراتب - سلسله مراتب امپریالیسم - گوش خلقها و توده های آگاه و از جمله رشتیان آزادیخواه و ضد امپریالیست رامیآزارد و قلبها را از اندوهی جانگذاز مالامال میکند . در کنار دادن این امتیازات و خمتناک به ارتجاع و خیانت های آشکار به خلق ، تضییقات و فشارها بر علیه نیروهای انقلابی در سطح جامعه و پرسنل انقلابی و مبارز ارتش و بویژه همافران ، در درون ارتش فزونی میگردد .

### دولت حامی سرمایه داران به بازسازی ارتش نیازمند است

دولت حامی سرمایه داران و زمینداران بزرگ ، سخت به بازسازی ارتش برای رویارویی با زحمتکشان و حراست از منافع سرمایه داران نیازمند است . نرمش و مدارا با

توده ها و پرسنل انقلابی ارتش در رابطه با بازسازی ارتش ابتدا جایز نیست . اگر دیر اقدام شود ، اگر ارتش بازسازی نشود ، بیم آنکه حکومت سازشکاران بخاطر بیافتد وجود دارد . پس با تمام قوا در جهت بازسازی ارتش آریامهری به پیش! اما هرچه فشار مادی و معنوی دولت و رهبری برای براه انداختن هرچه سریعتر ارتش افزایش مییابد اعتراضات و مقاومت های نیروهای آگاه درون و بیرون ارتش نیز فزونی میگیرد . بویژه آنکه اینها کارنامه ارتش " ملی " را قبل از بازسازی کامل و علیرغم فحش در سنج ، گنبد و نقده پیوسته روی دارند و میدانند که ارتش اساساً همان ارتش قبلی است با همان شهدا و همان ضوابط . اگرچه قسمت اعظم این ارتش از سربازان ، درجه داران ، همافران و افسران آزادیخواه و ضد امپریالیست و تحت ستم تشکیل شده باشند .

این بار هم مانند زمان قیام ، این همافران مبارز و آگاه ارتش بودند که پیشگام پرسنل انقلابی ارتش شدند و به همین دلیل هم پیش از هر نیروی دیگری در ارتش مورد فشار و تهمت قرار گرفتند و میگیرند . همافران که پیشروترین پرسنل ارتش از میان آنها برخاسته است ، ابتدا باید منفرد و سرکوب شوند تا شرایط مادی برای " پاکسازی " ارتش مهیا شود .

برای منفرد کردن همافران کوشش های سیستماتیک در جریان است تا آنها و درجه داران و افسران جزء اختلافات فرعی و تضادهای غیرمهم را دامن بزنند و با رو در رو قرار دادن آنها با دودسته فوق الذکر اولاً قسمت مهمی از نیروهای پرسنل انقلابی ارتش و به ویژه همافران را درگیر برخوردهای بین توده های ارتشی میکنند و ثانیاً آنها را از هدف اصلی خود که مبارزه با امپریالیسم و عوامل آن در درون ارتش است - هدفی که همافران مبارز اساساً به خاطر آن دست به تحمیل و اعتراض زدند - منحرف کرده و بازدارند . در این راه از برخی درجه داران و افسران ناآگاه یا سرمتوجع استفاده میشود تا اذهان را نسبت به خواسته های همافران مشوب کنند . و با آنکه همافران بارها و بارها بر روی سیاسی و ضد امپریالیستی بودن خواسته های خود تأکید ورزیده اند (۱) ، تلاش میشود که از زبان برخی از درجه داران و افسران و یا توسط خود امرای ارتش خواسته های همافران منحصرأ گروهی و رفاهی منعکس شود و در کنار این تبلیغات و تحریفات ، فشار بر همافران بخاطر خواسته های مترقی و غالباً سیاسی آن افزایش مییابد و این کاملاً طبیعی است . دولتی که نخواهد و نتواند بر نیروی لایزال توده ها تکیه کند ، دولتی که طی حیات پنج ماهه اش نشان داده است مدافع حامی سرمایه داران و زمینداران بزرگ است ، ناگزیر است که برای حفظ سلطه خود ، برای مقابله با مسائل و مشکلات غامض و پیچیده ای که رودررو دارد ، به ارتش سرکوبگری با تمام نهادهای ضد مردمی و ضد خلقی اش تکیه کند ، به ارتشی که ساخته دست امپریالیستها است ، به ارتشی که بعد از قیام فقط یک تصفیه نیم بند را پشت سر گذاشته است . چنین ارتشی برای دولت آقایی یازرگان لازم است تا بتواند در مقابل خواسته های بحق توده ها با گلوله پاسخگو باشد ، همانطور که در کردستان ، گنبد ، نقده ، خرمشهر و ... پاسخگو شد .

### دست تمنا بسوی امپریالیسم آمریکا

وقتی هدف بازسازی و قوام این ارتش باشد ، وقتی دولتی حیات خود را متراشه با اعیان و بازسازی چنین ارتشی ببیند برای بازسازی آن به هر راه و شیوه ای هم متوسل خواهد شد . حتی اگر این راه از کانال امپریالیسم آمریکا استفاده از مستشاران نظامی اش بگذرد (۲) . و چنین است که میبینیم تلاش زیادی میشود تا مستشاران نظامی آمریکا که در اثر مبارزات قهرمانانه مردم ما اخراج شده اند مجدداً برای " بکار انداختن وسائیل مدرن و پیچیده موجود در ارتش " بازگردانده شوند و طرق ارتشی را که بر گردن خلق ما هست و هنوز به هیچ وجه پاره نشده است محکمتر کنند . آری هدف اینست که ارتش بازسازی شود حال برای طی چنین طریقی اگر لازم باشد شخصی چون رحیمی نیز که هم معتقد به " ملی " بودن ارتش است و هم طرفدار سرکوب خلق توسط ارتش و حتی از اینکه ارتش تا کنون آنطور که باید در سرکوبی شرکت نداشته سخت دل آزرده است (۳) ، باید از سر راه برداشته شود ، چرا که او مخالف بازگشت مستشاران آمریکا می است . استدلال او اینست که ما با همین کادر متخصص موجود در ارتش قادریم ارتش را بازسازی کنیم . اما عقیده دولت و سایر امرای ارتش غیر از اینست و آنها در عین آنکه بشدت برای بازسازی ارتش بیتابسی

میکند یکی از کلیدهای حساس و مهم این بازسازی و تقویت ارتش را در بازگشت مستشاران نظامی آمریکا می بینند . ادامه دارد ...

### پاورقیها

- (۱) - نمایندگان همافران : " تحسن و اعتصاب ما معنای تبلیغ بین المللی و پاکسازی ندارد . بلکه قصد ما از تحسن ، متوجه کردن افکار عمومی نسبت به مسائل سیاسی مملکت است که به همه اقشار ایران مربوط می شود . " (آیندگان دوشنبه ۱۸ تیر)
- (۲) - اولین خواست همافران پاکسازی ارتش ، مخصوصاً نیروی هوایی از وجود عناصر ضد انقلاب میباشد ... از نامه ۱۷۰ همافر ، به نقل از ندای آزادی شبه ۲۳ تیر و نیز رجوع کنید به قطعه نامه چهارماده ای همافران ( ندای آزادی ، مورخه ۱۴ تیر )
- (۳) - از سخنان یک فرمانده در نیروی هوایی بعد از قیام : " آقایان و خانم ها ، کارهایتان را طوری مرتب و دقیق انجام دهید که وقتی فردا آمریکا فیما بین آمدند ، نگویند ما عرضه نداشتیم به تنهایی کامیوتر - ما را نگهداری کنیم " . به نقل از نامه یک همافر نیروی هوایی کامیوتر - تهران - فرماندهی لجستیکی - مندرج در آیندگان ، یکشنبه ۳ تیر .
- (۴) - ما باید وابسته به آمریکا باشیم ، زیرا وسائیل نظامی ما وابسته به آمریکا میباشد و ما اعلان نمی توانیم غیر متعهد باشیم . از سخنرانی تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی در دانشگاه افسری ، در تاریخ ۵۸/۴/۱۱ - به نقل از سرباز و انقلاب ، شماره ۹ .
- (۵) - امیر رحیمی میگوید : " برای من جای تاسف است از اینکه ارتش ما ، لشکرها ، ما ، لشکرها ، زحمی ما ، هواپیماهای سنگین روی زمین مانده اند در حالیکه در استانهای مختلف ناسامانی هست . این چیزی است که من همیشه با آن مخالف بودم . " در این تردید نیست که وظیفه اصلی ارتش دفاع از مرزهای مملکت است ولی وقتی یکی از استانهای مملکت دچار آشوب میشود بطور مشخص ارتش کنار باشد . پاسداران با ارتش چه فرقی دارند به پاسداران میگویند بزن ولی به ارتش میگویند میکوبد در پاگان بمان ... " (بامداد ۲۶ تیر)

## درباره ترکیه

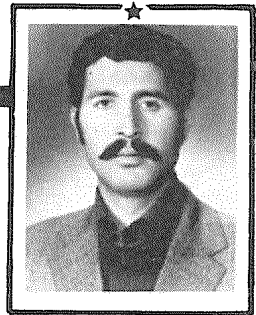
### نگاهی به سازمانهای سیاسی آن

ادامه از شماره قبل  
در زمانی که هنوز مبارزه ایدئولوژیک بر سر می های فوق جریان داشت قیام ۱۶-۱۵ ژوئن روی داد . گروه های انقلابی در مقابل این عمل کاملاً خود را باختند و دیدند که از خلق بسیار عقب مانده اند . اجتماعات روشنفکری قطع شد . گروههای طرفدار خط چریکی یکی پس از دیگری وارد میدان عمل شدند و حدوداً از همان سال ۷۰ و به ویژه بعد از قیام ۱۶-۱۵ ژوئن دست به عمل زدند . در این موقع مبارزات کارگری و دهقانی موج نوینی یافته بود . عده ای از دهقانان به فلسطین برای گذراندن دوره های آموزش نظامی میرفتند . همینطور عده ای از کارگران ترکیه مقیم اروپا با هواپیما به بیروت و از آنجا به پایگاههای فلسطینی برای آموزش نظامی می رفتند . وجود مبارزات اقتصادی و سیاسی توده ها و همین طور شروع عملیات چریکی ، امپریالیسم و طبقات حاکم در ترکیه را شدیداً به تکاپو انداخت . نظامیان اخطار نامه ای در ۱۲ ماهه به حکومت دمیرل داده و او را ساقط کردند و حکومت نظامی روی کار آمد . (در ۱۲ ماهه ۱۹۷۱)

قبل از همه سازمانها ، جبهه THKPC عملیات مسلحانه را در شهر تحت رهبری ما هرجایان شروع کرد . بعداً ارتش آزادیبخش خلق تحت رهبری دنیز گزمیش و حسین اینان وارد میدان شدند .

اما در PDA ( و یا حزب انقلابی کارگران و دهقانان ترکیه ) بحث بر سر شی در گرفت . در PDA روشنفکرانی جمع شده بودند که تحت تاثیر انقلاب و مبارزات ایدئولوژیک چین بطور دگمراه

# گرامی باد خاطرۀ رفیق شهید علی اصغر دورس



درفولی دلاورانه مقاومت کردند . طی این درگیری که دوساعت بطول انجامید ، رفقا : دورس و محمدصادق کفاش تهرانی به شهادت رسیدند و بتول فقیه درفولی به اسارت افتاد . شهادت رفیق دورس زیانزدگانی است که ناسازگار درگیری کوی طلاب بوده اند . در جریان این درگیری مزدورانی به اسامی هرمز جباری مامور ساواک و سروان شریفی که بعداً درجه سرگردی گرفت و نیز شخصی بنام آتشی شرکت داشتند . جریان این درگیری در روزنامه های نهم مرداد ماه ۵۴ تحت عنوان " کشف یک شبکه وسیع خرابکاری در مشهد " همراه با دروغبرداریهای معمول چاپ شد .

رفیق شهید دورس جوانی پرشور ، بیترک و وفادار بود و همه امکاناتش را در راه خدمت به خلق زحمتکش و سازمان انقلابی بکار میگرفت . برای او رهائی زحمتکش ترین اقشار خلق به ویژه طبقه کارگر اهمیت درجه اول داشت . او با تحولات ایدئولوژیک بخشش منشعب ( م . ل ) سازمان مجاهدین خلق ایران هم آهنگ و راه او رهائی بنیادی انسان از ستم امپریالیسم و ارتجاع و استثمار بود .

همزمان با شهادت رفیق دورس ، رفیق شهید عبدالله امینی نیز در حالیکه در شهر به بخشش و چسباندن اعلامیه بدیوار مشغول بود با مأموران جنایتکار ساواک درگیر و زخمی و دستگیر شد که به موقع خود از این رفیق شهید نیز یادخواهیم کرد .

گرامی باد خاطرۀ رفقای شهید دورس ، کفاش تهرانی و امینی هرچه فنونتر با دشوراقلابی خلق در راه برافکنند هرگونه ستم و استثمار

پس از گذراندن یک دوره کمک مهندسی رادیو-تلویزیون در شرکت توانیر استخدام شد ولی چون پشت میز نشینی با روحیه بر تحرک و سازگاری بود استقامت داد و در نتیجه آشنائی قدیمی که با رفیق شهید عبدالله امینی داشت به کار سیاسی و انقلابی علاقمند تر گردید و از آن بیدار در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران قرار گرفت و تمامی امکانات خود را در جهت رفع نیازهای سازمان قرار داد و از طرف سازمان ، از طریق رفیق شهید عبدالله امینی مأموریت یافت که عمدتاً به منظور کسب اطلاعات دقیق از فعالیتهای ساختمانی پایگاه نظامی چاه بهار به آنجا رود . او با شرکت یک نفر دیگر یک کامیون کمپرسی خرید و در چاه بهار مشغول به کار شد و اطلاعات ذیقیمتی در رابطه با آن طرح امپریالیستی نظامی بدست آورد و در اختیار سازمان گذارد . . . رفیق دورس که از تحرک انقلابی چشمگیری برخوردار بود و قدرت فوق العاده ای در جوشش با توده ها داشت در شناختن راههای مرزی بین ایران و افغانستان و دخول و خروج رفقای مخفی سازمان فعالیت ارزنده ای داشت و خدمات قابل توجهی در این راه به انقلاب مینمود . رفیق از اردیبهشت ۵۴ که ساواک در صدد دستگیری او برآمد زندگی مخفی را برگزید . او به کمک خانواده اش و رعایت اصول امنیتی از اطلاعات امنیتی ضروری مطلع نمیشد و از همین طریق توانسته بود چند بار خود و شاخه سازمانی را که در آن کار میکرد از پیگرد پلیس نجات دهد .

در سرگاه ۴ مرداد ۱۳۵۴ خانه تیمی او در کوی طلاب مشهد ، مورد محاصره قرار گرفت . او به اتفاق یاران زنده ماند محمدصادق کفاش تهرانی ( که رژیم شاه خائن او را بنام کاظم مدنی اعلام کرد ) و بتول فقیه

درنیمه اول سالهای ۵۵ که کابوس رژیم چنانکه پیکار شاه بر کشور ما سایه شوم خود را گسترده بود ، در آنزمان که امپریالیسم جهانی و بورژوازی وابسته برای تحکیم و ادامه سلطه جابرانه خویش خون توده های زحمتکش ما را میمکیدند و بسیاری از انقلابی ناهای پس از انقلاب که اکنون واژگونی سلطنت رانان جوانمردانه و تنگ نظران از آثار سرانگشتا خود و طرز تفکر خود میدانند ، عمدتاً به سکوت رضایت آمیز و توجیه بی عملی خود مشغول بودند ، در آنزمان که حتی اندیشه انقلاب کردن و فکر در افتادن با دیو ساواک و . . . جسارت و ایمان به پیروزی نهائی خلق را طلب میکرد ، کم نبودند جوانان انقلابی و رزم آوری که جان در راه آزادی طبقه کارگر و زحمتکش خلق گذاردند و بی هیچ چشمداشتی بر کلیه توجیهات اصلاح طلبانه و فریب از مسئولیت بستی پر زدند و سروجان را در راه انقلاب باختند . یکی از اینان ، رفیق شهید علی اصغر دورس بود .

او در سال ۱۳۲۷ در یک خانواده متوسط در شهر مشهد متولد شد . دوره تحصیلی را در دبستان دیبانت و دبیرستانهای ابن یمن ، فردوسی و جهان دانش مشهد گذراند و دیپلم خود را از تهران گرفت و دوران خدمت نظام را در سپاه ترویج و آبادانی در منطقه بین قوچان و دره گز سپری کرد . او با دردهای مردم ستم دیده آشنائی نزدیک داشت و بخاطر کمکهائی که به دهقانان در مورد برداشت آنان میکرد و بخاطر فرار از سربازی با مشکلات زیادی مواجه شد .

## سعادت بی خادم خلق است

### مبلغین تئوری رویزیونیستی "سه جهان" در ترکیه ، شاه ایران را مستقل و ملی میدانستند!

چین را دنبال میکردند. اما در یک چنین مرحله بحرانی تحت لوای کار آرام سیاسی در حقیقت از همان کار سیاسی نیز شانه خالی میکردند . گروهی در درون PDA که بعد از قیام ۱۶ - ۱۵ ژوئن شکل گرفته بودند در مقابل سیاستهای اپوزیونیستی راست رهبری PDA مقاومت کردند . گروه جدید مخالف مبارزه علنی بوده و عقیده داشت که تجربه ۱۶ - ۱۵ ژوئن هرگونه فعالیت علنی و فرزیونیستی را فانی میکند . مبارزه ایدئولوژیک در درون PDA تا دوسال ادامه یافت تا اینکه شکل جدید تحت رهبری ابراهیم کایاکایا از PDA (\*) انشعب و تحت نام ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه ( و یا حزب کمونیست ترکیه م . ل ) وارد میدان عمل گردیدند .

در این قسمت از مقاله به بررسی خط مشی گذشته و حال ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان ، ارتش

(\*) PDA - با تکیه بر اپوزیونیسم راست هم اکنون به سمت سیاستهای ضد انقلابی پیش میرود و هنوز شکل علنی خود را حفظ کرده و بطور مستقیم مبلغ تر رویزیونیستی "سه جهان" در سطح ترکیه است . PDA دست به ایجاد حزب علنی کارگران و دهقانان ترکیه " زده است . شعار فعلی و عمده جنبش را ایجاد " ترکیه مستقل " "نه آمریکا نه روسیه ، ترکیه مستقل " (همچون سازمان انقلابی و ... که شعار عمده اش میباشد ) می دانند . برای ایجاد یک چنین استقلالی حاضر به وحدت با جناحهای از وابستگان به امپریالیستها هستند ! و اینها را به ویژه با " تئوری سه جهان " تئوریزه کرده و بی کم و کاست آنرا پیاده میکنند . اینان شاه ایران را مستقل و ملی میدانستند . از سفر شاه در سال ۷۵ به ترکیه دفاع کردند و آنرا گامی در جهت وحدت کشورهای جهان سوم و فریب ای به ابرقدرتها نمایانند . آنان به هیچ وجه از انقلاب حرفی نمیزنند . ( باز هم همچون سازمان انقلابی و دیگر هم نظران وی )

آزادیبخش خلق ترکیه و جنبه آزادیبخش خلق ترکیه و از " باتی که بعداً در آنها روی داده و . . . میپردازیم . بطور خلاصه خطوط اساسی نظرات گذشته ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه عبارت بود از : الف : شکل بندی اجتماعی - اقتصادی ترکیه نیمه فئودال نیمه مستعمره است . تفاد فئودالیسم با خلق چگون - تضادهای دیگر را تحت الشعاع قرار داده ، تضاد عمده است . ب : مرحله فعلی انقلاب ما انقلاب دمکراتیک خلق است . در کشورهای نظیر کشور ما ، مبارزه علیه فئودالیسم از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نبوده و به هم مربوطند . اساسی ترین مسئله انقلاب خلق ، انقلاب راضی است . برای این منظور باید تحت رهبری پرولتاریا و با همکاری دهقانان فقیر و متوسط در مناطق وسیع دست به مبارزه مسلحانه زد و در این مناطق نواحی آزاد شده تشکیل داد و در جنگ دراز مدت این نواحی آزاد شده را وسعت داده به شهرها حمله ور شد . در پایان با تصرف شهرهای بزرگ در سطح کشور قدرت سیاسی را به دست آورد . در ترکیه محتوای طبقاتی جنبه ضد فئودالی و ضد امپریالیستی با محتوای طبقاتی جنبه ضد فاشیستی یکی است . ج : در تمام کشورها و در ترکیه شرایط عینی انقلاب به بهترین وجهی وجود دارد . در اتحاد شوروی و اروپای شرقی بعد از مرگ استالین بار دیگر قدرت بدست بورژوازی افتاده است و در شوروی رویزیونیسم مدرن به سویال امپریالیسم تبدیل شده است . امروز در جهان رهبری جریسمان رویزیونیسم مدرن بدست سویال امپریالیسم روس هدایت میشود . د : انقلاب کمالیستها ، انقلاب بورژوازی تجاری بزرگ ، فئودالها ، دلالها و به مقدار نازلی بورژوازی صنعتی بود . در این انقلاب خرده بورژوازی که دارای خصلت ملی است نه به عنوان نیروی رهبری بلکه به عنوان دنباله رو جریان دخالت داشت . پارلمان ترکیه از آغاز تا بحال به عنوان نقاب دیکتاتور فاشیستی فئودالها و بورژوازی کمپرادور قرار گرفته است . حزب کمونیست ترکیه تا موقعیکه تحت رهبری صبحی قرار داشت ، حزب کمونیست لبنینی بود ، اما بعد از قتل ناجوانمردانه صبحی ، رویزیونیستها رهبری حزب را بدست گرفتند ، شفیق حسنوبمدت سی سال رهبری حزب

- ۱- رابعه داشته . ه : در ترکیه و کشورهای نظیر ترکیه ( نیمه مستعمره نیمه فئودال ) فاشیسم ، دیکتاتور بورژوازی بزرگ و فئودالهاست . جبهه واحد خلق با تکیه بر اتحاد کارگر- دهقان بعد از تاسیس قدرت سیاسی سرخ در یک و یا چند منطقه به تحقق خواهد پیوست . و : ما باید از حق تعیین سرنوشت ملتها بدست خویش بدون هیچ قید و شرطی دفاع کنیم . احزاب عدالت ، اعتماد ملی ، دمکرات و جناح اینونوئی حزب جمهوری خواه خلق ، احزاب سیاسی حافظ منافع گوناگون بورژوازی وابسته به آمریکا و فئودالها هستند و جناح اجوبیتی حزب جمهوری خواه خلق دارای خصلت خرده بورژوازی است . ز : نقطه نظرات در مورد مسائل اصلی و فرعی مبارزه و سازماندهی در مرحله انقلاب دمکراتیک خلق چنین بود : ۱- مرکز اصلی فعالیت انقلابی روستا ست و فعالیت انقلابی در شهر جنبه فرعی دارد . ۲- محور مبارزه ، مبارزه مسلحانه . دیگر اشکال مبارزه جنبه فرعی دارد . ۳- کار مخفی اصلی و شکل علنی کار فرعی است . ۴- مادام که دشمن از ما قویتر است ، استراتژی دفاع اصلی است . ۵- در استراتژی دفاع تاکتیک تعرضی جنبه اصلی و تاکتیک دفاعی جنبه فرعی دارد . ۶- در مبارزه مسلحانه مبارزه چریکی اصل و دیگر اشکال مبارزه فرعی است . ۷- در دوره استراتژی دفاع در شهرها ( شهرهای بزرگ ) شیوه اصلی ، جمع آوری نیرو و بدنبال فرصت نشستن است و ترتیب قیام دادن فرعی است . ۸- اصلی ترین سازماندهی ها سازماندهی حزب است . ۹- در بین دیگر اشکال سازماندهی ، سازماندهی مبارزه مسلحانه اصلی است . ۱۰- تکیه گاه اصلی باید بر نیروهای خودی باشد و تکیه بر متحدین جنبه فرعی دارد . ۱۱- در کشور ما شرایط برای مبارزه مسلحانه وجود دارد . با توجه به مواد الف تا ز میتوان به مشی و سیاست ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه در مابین سالهای ۷۲ - ۷۵ پی برد . ادامه دارد

# بلشویک‌ها و مسئله شرکت در مجالس

## دوم انقلاب شکست خورده و شرایط "مقننه"

انقلابی رو با فلول می رود .

**سوم** حالتی که اعتلای انقلابی وجود دارد و توده‌ها برای مبارزه قطعی با ضد انقلاب آماده می گردند و دور - نمای انقلاب نزدیک است .

بلشویکها در تاریخ مبارزات خود بر علییه تزاریم ، تحريم را در حالت اول قاطعانه عملی می کردند . زیرا در چنین شرایطی که توده‌ها بیش از هر زمان دیگر به راه انقسلاب روی آورده اند ، شرکت در پارلمانی که هدف دشمنان توده‌ها از آن کشاندن خلصق به راه " مشروطه " است ، کاملاً نادرستی می باشد . هدف دشمن از تشکیل پارلمان در چنان شرایطی نجات خود و شکست دادن انقلاب و سپس سرکوب خلق است و بهمین لحاظ هرگونه شرکتی در واقع افتادن در دام دشمن است در چنین حالتی تاکتیک کمونیستها بایستی طوری باشد که بیش از پیش حقانیت انقلاب را به مثابه تنه‌ساز ه نجات توده‌ها برجسته تر سازد و از اینجا است که تحريم به عنوان تنها راه اولی و انقلابی تلقی می گردد :  
" ... تجربه دوما بولیگینی ( \* ) نشان داد که تحريم یگانه تاکتیک درستی بود که حوادث آنرا تماماً تأیید کرد ( لنین جلددهم ص ۲۷ ، چاپ روسی ) .

این تحريم از آنرو موفقیت بخش بود که مردم را نه تنها از خطر راه مشروطه تزاری بر حذر نمود ، بلکه دوما را پیش از تولد عقیم ساخت . کامیابی تحريم برای آن بود که در موقع صعود روزافزون انقلاب به موقع اجرا گذاشته شده در موقع تنزل انقلاب و تکیه آن بهمین صعود بود . چونکه دوما را تنها در شرایط صعود انقلاب ممکن بود عقیم ساخت ( تاکید از ماست ، ص ۱۴۴ ، همانجا )

## تحريم فعال

اما زمانی که تحريم مجالس مقننه فوق الذکر در دستور قرار می گیرد . باز کمونیست ها صرفاً به " ریم غیر فعال " و " امتناع ساده " اکتفا نمی کنند ( روشی که برخی از مارکسیست - لنینیستها در حال حاضر اتخاذ کرده اند ) بلکه این تحريم نیز در رابطه با منافع محکمان قرار دارد . در اینجا نیز تقویت و همزستی هرچه بیشتر توده‌های به پا خاسته که در جاده انقلاب گام برمی دارند مطرح است ، در اینجا نیز تحريم بدان خاطر صورت می گیرد که از ایجاد هرنوع توهم و تمایل به راه " قانونی " و " مشروطه " جلوگیری میشود - چیزی که نهایت آرزوی هیئت حاکمه و طبقات مرفه اجتماع است - و توده‌ها بیش از پیش در راه وروش انقلاب بی به پیش روند .

در این رابطه در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین می خوانیم : " ... بلشویکها می بایستی مسئله شرکت یا تحريم دوما را حل کنند . بلشویکها وقتی درباره تحريم سخن می راندند معمولاً منظورشان تحريم موثر بود نه امتناع ساده منفی از شرکت در انتخابات . بلشویکها تحريم موثر را بمنزله آن وسیله انقلابی می نگریستند که ملت را از نیت تزار که می خواست وی را از راه انقلابی براه " مشروطه " تزاری درآورد برحذر نگاه می دارد و نیز این تحريم را به منزله وسیله خنثی نمودن چنین نیتی و تسداریک هجوم تازه ملت بر ضد تزاریم می دانستند . " ص ۱۴۴ همانجا .

در حالت دوم : از نظر اصولی شرکت در پارلمان اشکالی ندارد . زیرا که توده‌ها در مقابل ضربات ارتجاع در حال عقب نشینی هستند ، و در چنین شرایطی استفاده از هر تریبونی برای سخن گفتن می توانستد بیش از پیش در خدمت آنان قرار گیرد . بلشویکها در سال ۱۹۰۶ دومای اول ( ویتسه ) را تحريم کردند . اصلاً بعداً در انتقاد به این تحريم چنین مطرح کردند که :

( \* ) - دومای مشورتی بولیگین در اکتبر ۱۹۰۵ از جانب تزار برای فریب خلق وعده داده شد .

در رابطه با " مجلس خبرگان " و شرکت یا عدم شرکت در آن ، نقطه نظرات متفاوتی در بین نیروهای مارکسیست - لنینیست و دمکرات موجود دارد . بخشی از این نیروها شرکت در " مجلس خبرگان " را جایز می دانند و برخی آنرا تحريم می نمایند . ما در اطلاعیه " چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت میکنیم " همراه با گروههای دیگر تا حدی جوائی شرکت خود را در این مجلس متذکر شده ایم در اینجا برای روشن شدن گوشه دیگری از این موضوع ما به تاکتیک و نحوه برخورد بلشویکها به مجلس دوما ( و کلاً مجالس دولتی ) اشاره میکنیم . قبلاً لازم به یادآوری میدانیم که : الف : هدف بلشویکها از شرکت در دوما و آن تحريم آن در سال های ۱۹۰۵ به بعد افشاکاری و استفاده از تریبون ارتجاع برای تربیت توده‌هاست . در حالیکه در سال ۱۹۱۷ از آنجا که قدرت سیاسی تقسیم شده است هدف تثبیت این قدرت سیاسی است . ( بایستی توجه کرد که بلشویکها در سال ۱۹۱۷ در عین حال که تشکیل مجلس مؤسسان را تبلیغ میکردند ... تنها یکماه پیش از انقلاب اکتبر بود که امکان یافتند در آن شرکت کنند . ولی بلافاصله پس از انتقاد به تاکتیک خویش از آنجا بیرون آمدند زیرا که انقلاب نزدیک بود ! ) ب : موضوع دوما اینکه ماهیت دولت هرچه باشد ، نمی تواند ملک شرکت یا تحريم در مجالس مقننه قرار گیرد . میتوان و باید هرگاه لازم شد در ارتجاعی ترین مجالس نیز حضور یافت . بطور مثال بلشویکها با اتخاذ تاکتیک درستی در دومای دولتی ( دومای دوم تزاری ) شرکت می کنند . بدون اینکه لحظه‌ای ماهیت ارتجاعی تزار را فراموش کرده باشند .

\*\*\*

تحريم یا شرکت در هرنوع پارلمان ارتجاعی و بورژوائی با دو مشخصه اساسی میز می گردد :

**اول اینکه شرکت در چنین مجالسی ، بخاطر چانه زدن با دشمنان پروولتاریا در تصویب این یا آن قانون نیست ، بخاطر ایجاد محدودیت برای دشمنان پروولتاریا هم نیست ، ... بلکه مسئله این است که اگر شرکت در چنین مجالسی لازم شود ( در مورد شرایط جایز نبودن شرکت بنداً صحبت خواهیم کرد ) هدف افشای ماهیت این مجالس و مبارزه بر علیه تشکیل دهندگان آن بخاطر درآوردن توده‌ها از توهم موجود نسبت به هیئت حاکمه ، بخاطر جلب متحدین پروولتاریا بسمت تاکتیک انقلابی و بخاطر نشان دادن بیهودگی راه " مشروطه " و در مقابل نمایان شدن حقانیت تنها راه پیروزی یعنی انقلاب است . در این باره در تاریخ حزب بلشویک اتحاد شوروی چنین می خوانیم :**

" ... ولی رفتن بلشویکها به دوما برای آن نبود که در آنجا با کادتها همدمت شده و در بیکر دوما به کارهای " قانون گذاری " سرگرم شوند ، چنانکه منشویکها همیشه رفتار می کردند ، بلکه بلشویکها برای آن رفتند که از دوما به عنوان کرسی خطابه برای منافع انقلاب استفاده نمایند " ص ۱۴۶

همینطور لنین می گوید : " تاریخ ثابت نمود که در موقع انعقاد دوما امکان تبلیغاتی مفیدی از درون و در پیرامون دوما حاصل می شود و نیز اینکه تاکتیک نزدیک شدن با دهقانان بر ضد کادتها در داخله دوما امکان پذیری می گردد ... " و در همین رابطه در انتقاد به موضع بورژوائی منشویکها چنین آمده است :

" برعکس ، کمیته مرکزی منشویکها به دوما مانند آن مؤسسه قانونگذاری که می تواند حکومت تزار را لجام زنده نگریسته و دعوت می کرد که با کادتها سازش انتخاباتی بشود و از آنها در دوما پشتیبانی بعمل آید " ص ۱۴۶ .

مسئله دوم - این است که این تحريم یا شرکت در چه شرایطی از اوضاع و احوال سیاسی جامعه صورت می گیرد . در این رابطه سه حالت می تواند وجود داشته باشد :

**اول** توده‌ها در حال انقلاب بر علیه سیستم ارتجاعی هستند و هر روز ضربات جدیدی بر دشمن وارد می سازند .

## اطلاعیه

بدینوسیله به اطلاع میرسانیم که بخاطر پیشبرد هدفهای خود از شرکت در انتخابات " مجلس خبرگان " که همانا افشای این " مجلس " و شکستن توهم توده‌ها نسبت به آن و افشای ماهیت رژیم حاکم میباشد ، از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق پشتیبانی نمینماییم . این پشتیبانی ، علاوه بر ضرورت فوق ، همچنین می تواند جنبش چپ را در برابر حملات وتهاجمات تفرقه افکنانه دولت و انحصارطلبان ، حول یک عمل مشترک ، انجام و استحکام بخشد و نیز جبهه دمکراتیک انقلابی را در برابر بورژوازی حاکم تقویت نماید .

از این رو ، این پشتیبانی را ، که حداقل همکاری نیروهای چپ در این زمینه است ، وظیفه خود دانسته ، ضمن اینکه از کلیه هواداران خود میخواهیم از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق حمایت و پشتیبانی نمایند ، از تمام نیروهای مبارز و دموکرات و چپ خواستاریم که از کاندیداهای انقلابیون دموکرات و مارکسیست لنینیست ، پشتیبانی نمایند .

رزمندگان آزادی طبقه کارگر  
مبارزین آزادی خلق ایران  
اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر  
پیسوند  
مبارزان راه طبقه کارگر  
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

" ... تحريم دومای ویتسه هرچند دوما را خیلی از اعتبار انداخت و اطمینان قسمتی از اهالی را نسبت به دوما سست نمود . با وجود این نتوانست دوما را عقیم سازد زیرا این تحريم چنانکه اکنون واقع گردید در شرایط تنزل و انحطاط انقلاب عملی شده بود . از این رو تحريم دومای اول در سال ۱۹۰۶ موفقیت بخش نبود . " اما در حالت سوم : زمانی که اعتلای انقلابی وجود دارد و دورنمای انقلاب نیز نزدیک است ، بایستی با مسئله شرکت در مجالس بطور مشروط برخورد کرد . آنچه در اینجا باید معیار و ملاک اصلی تحريم یا شرکت قرار گیرد میزان آگاهی توده‌ها و اینکه آنها تا چه اندازه در تحريم خود توانسته‌اند به انقلاب معتقد باشند و از توهم درباره حکومت بدر آمده و نسبت به راه و روشی که باید برای دفاع از منافع خویش در پیش گیرند ، آگاهی یافته‌اند ... در چنین شرایطی هم امکان شرکت و هم امکان تحريم هردو وجود دارد . زمانی که طوفان انقلاب آنچنان نزدیک است و آگاهی توده‌ها در حدی است که آماده انقلاب اند شرکت در پارلمان ناصحیح است و بالعکس زمانی که هنوز اکثریت توده‌ها در مورد آنچه باید کنند تردید دارند میتوان از تریبون مجالس نیز برای تربیت توده‌ها استفاده نمود .

در پیش نویس قطعنامه های پیشنهادی بلشویکها برای طرح در کنگره پنجم حزب چنین آمده است :  
این کنفرانس اعلام میدارد که :

- ۱ - بحران اقتصادی ای که در پیش چشم ما انکشاف می یابد ، یک بحران مشروطه خواهی نیست ، بلکه یک بحران انقلابی است که به پیکار مستقیم توده‌های پروولتاری و دهقانی علیه استبداد می انجامد .
  - ۲ - بنابراین مبارزه انتخاباتی برای دومای که در پیش داریم صرفاً می بایست به عنوان حلقه‌ای در زنجیر مبارزه انقلابی خلق برای قدرت تلقی شود . و به ایمن عنوان مورد بهره برداری قرار گیرد .
- اینجا بلشویکها علیرغم چشمانداز رو به صعودی که از انقلاب آینده می بینند ، با توجه به مجموعه شرایط در این مجلس شرکت میکنند ، البته بایستی توجه کرد که بعداً پیش بینی بلشویکها از روند اوضاع آتی نا - درست از آب درآمد .

# هیئت حاکمه قول و قرارهای خود را در

# مورد تشکیل مجلس مؤسسان زیر پا گذاشته است

برای بررسی موقعیت خرده‌بورژوازی سنتی در انقلاب کنونی و موضع سیاسی آن نیازمند این هستیم که ماهیت طبقاتی، موقعیت اجتماعی - اقتصادی و وضعیت فکری و ایدئولوژیک آنرا مورد توجه قرار دهیم. موضع بینابینی، ناپیگیری، تزلزل و محافظه - کاری، خصلت سازشکارانه و... خصوصیات هستند که کل خرده‌بورژوازی بعنوان یک طبقه اجتماعی واجد آنست و همین خصوصیات در شرایط و مقاطع مختلفی از پروسه رشد و حرکت انقلاب در موضع گیری این طبقه و نمایندگان سیاسی - فکری اش جلوه‌های بارزتری می یابد. اگر خرده‌بورژوازی در تمامیت خود در انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی تا درجه‌ای خصلت دموکراتیک و ضد امپریالیستی دارد، متقابلاً این آمادگی را نیز دارد که با ناپیگیری و محافظه‌کاری و تزلزل، بی‌ویژه در شرایط فقدان تشکل پرولتاریا تحت رهبری ستاد رزم‌ساز شده‌اش (حزب طبقه کارگر)، به انقلاب پشت کرده و خواهان توقفاً انقلاب و سازش با دشمن شود. مع الوصف خصلت دمکراتیک و ضد امپریالیستی و نیز سازشکاری و محافظه - کاری اقشار مختلف خرده‌بورژوازی، میزان ناپیگیری و ناپیگیری این اقشار در مبارزه بنا به موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها دارای اختلافات روشن و قابل تشخیص است.

خرده‌بورژوازی مرفه (بخصوص در اینجا بخش سنتی آن) بخشی از کل خرده‌بورژوازی است که از دیگر اقشار خرده بورژوازی ناپیگیرتر، متزلزل تر و سازشکار تر است. که این امر چه به لحاظ موقعیت اقتصادی - اجتماعی اش که شانه به شانه لایه‌های پایین‌تری

به امپریالیسم و در پیمودن سیر انحلال سرمایه‌اش در سرمایه‌های امپریالیستی امکان پذیر خواهد بود. البته محتمل است، با ترمیم "تعدیل و اصلاح" سیستم سرمایه - داری وابسته توسط دولت بورژوازی حاکم و در جریان رشدیابی حضور و فعالیت سرمایه‌های امپریالیستی - لایه‌های پائینی بورژوازی لیبرال تحت تاثیر جریان پلاریزاسیون و فشارهای سیاسی اقتصادی از جرگه جبهه ضد انقلاب خارج شده و در موضع اپوزیسیون قرار گیرد. اما باید توجه داشت که موضع گیری کنونی جناحی از بورژوازی لیبرال از جمله "جبهه ملی" و حالست ظاهراً اعتراضی و "اپوزیسیون" آن نسبت به دولت، نه در مخالفت با سیاستهای سازشکارانه و خصیصه‌وگرایش کمپرادوریستی دولت بلکه اساساً در مقابل تمایزات و اعمال سیاستهای خرده‌بورژوازی شریک در قدرت است که با اقدامات و قدرت طلبی اش عرصه را برای دستیابی تمامی قدرت برای بورژوازی با مشکلات روبرو میساخته است. بورژوازی لیبرال که در حال حاضر جناحی از آن در اختلاف با خرده‌بورژوازی مرفه و بورژوازی کمپرادور پیشین قدرت سیاسی را در دست دارد، با ضدیت با پیشرفت انقلاب و خواستهای دمکراتیک توده‌های انقلابی روی به جانب امپریالیسم و بیژوازی کمپرادور داشته، و رشد خود را در گرو سازش و وابستگی به امپریالیسم و مقابله با رادیکالیسم جنبش خلق مییابد.

از این رومضمون سیاستهای بورژوازی حاکم را خصیصه و گرایش به کمپرادوریسم تشکیل میدهد و به این ترتیب قدرت دولتی موجود خط مشی و سیاستهای آتی خود را بر محور وابستگی ایران به امپریالیسم و بر پایه ائتلاف با بورژوازی کمپرادور پی ریزی کرده است. نگاهی به

ادامه از صفحه اول آرایشی...  
دامنه تحول انقلابی در سیاست (روینا) را به تحول بنیادی دگرگونی در مناسبات طبقاتی و ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه بکشانند.  
بعبارت دیگر تحول سیاسی حاضر، همانطور که قبلاً یادآور شدیم تنها به سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی و وارد آمدن ضربات کاری بر پیکر سرمایه‌داری وابسته (بویژه سرمایه‌داری کمپرادور بوروکرات) انجامید، و نه نابودی کامل قدرت سیاسی و لاجرم قدرت اقتصادی آن. و نیز منجر به ایجاد دولت بورژوازی، از ائتلاف بورژوازی مرفه و بورژوازی کمپرادور غیر بوروکرات شدند. از این رو در تداوم مرحله انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی، مسئله وابستگی، همچنان مسئله اصلی و محوری ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه بوده و تضاد اصلی آن همچنان تضاد میان خلق و امپریالیسم مییابد. اما همانطور که قبلاً نیز متذکر شدیم تحت تاثیر همین تحول سیاسی، آرایش نیروهای اجتماعی دستخوش تغییر شده و پایه اجتماعی تضاد در این مرحله از انقلاب نسبت به گذشته تغییر کرده است، این تغییرات را مورد ارزیابی قرار میدهیم:

### ۱- بخش بوروکرات بورژوازی کمپرادور:

این بخش از نظر کمیت جزء کوچکتر اما قدرتمند طبقه پیشین ایران را تشکیل میداد صاحبان عمده انحصارات مالی و صنعتی وابسته، عمده زمینداران بزرگ و بخش اعظم بورژوازی بوروکراتیک یعنی روه‌سا و مدیران عالی مؤسسات دولتی، مالی و نظامی، دلالان و جاسوسان امپریالیسم در ارگانهای مختلف دولتی را که مستقیماً وابسته به پادشاه بودند، در بر میگرفت. که قدرت اصلی را در هیئت حاکمه ایران و دولت در دست داشتند. در اثر قیام شکوهمند بهمن ماه و سرنگونی رژیم سلطنتی و پیامدهای آن، این بخش از بورژوازی وابسته چه از نظر سیاسی و چه اقتصادی، ضربات مرگباری را متحمل گردید و قدرت آن نابود گشت. اعدایا و تصفیه‌هایی که در بخش‌های مختلف مائین دولتی از اولین روزهای پس از قیام تا کنون، صورت گرفته است عمدتاً نمایندگان این بخش را در بر میگردد (اعدام هویدا، نمیری، فریادندان و مهره - های اصلی ارتش مزدور شاه، وزیران کابینه و...).

### ۲- بورژوازی کمپرادور غیر بوروکرات

این بورژوازی که بخش مغلوب هیئت حاکمه پیشین را تشکیل میداد شامل سرمایه‌داران بزرگ خصوصی وابسته در رشته‌های گوناگون صنعت، تجارت، کشاورزی، خدمات و... بود که در عین حال به نحو عمیقی به بخش غالب هیئت حاکمه پیشین یعنی بورژوازی کمپرادور بوروکراتیک چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی پیوند خورده بودند. بورژوازی کمپرادور غیر بوروکرات، علیرغم ضرباتی که از سوی انقلاب دریاقت کرده است، در قدرت سیاسی جدید نیز سهمیه شده و امکان یافته است در زمینه اقتصادی تا حدود زیادی قدرت خود را حفظ کند که علت آنهم، با توجه به ماهیت و ترکیب طبقاتی قدرت دولتی جدید و گرایش عمومی و غالب سیاستهای دولت در زمینه حفظ و ترمیم ساخت اقتصادی - اجتماعی گذشته (همراه با اصلاحات و تعدیلات سطحی)، کاملاً روشن و قابل توضیح است. و همین امکان حضور اقتصادی، متقابلاً خود پایه قدرت یابی و ترمیم سیاسی این بخش از بورژوازی کمپرادور را در مائین دولتی تشکیل میدهد و از این رو می‌تواند چشم انداز مساعدی را برای بقاء و رشد آتی آن ترسیم نماید.

### ۳- بورژوازی متوسط غیر وابسته (لیبرال)

این بخش از بورژوازی که در گذشته تحت فشار سرمایه‌های امپریالیستی و وابسته قرار داشت و تقریباً امکان رشد و توسعه سرمایه‌اش از او سلب شده بود، پس از تحول سیاسی اخیر، چنانچه دولت بورژوازی حاکم بتواند بر بحران سیاسی - اقتصادی موجود غلبه کند (۱) چشم - انداز روشنی را برای رشد خود میبندد، که بطور عمده - در چهارچوب رشد آزاد سرمایه، بلکه در چهارچوب وابستگی

## بورژوازی لیبرال روی بجانب امپریالیسم و بورژوازی وابسته داشته، و رشد خود را در گرو وابستگی به امپریالیسم و مقابله با رادیکالیسم جنبش خلق مییابد.

بورژوازی لیبرال میساید و چه‌الفاظ فکری - سیاسی که نسبت به دیگر اقشار خرده‌بورژوازی مواضع عقب مانده‌تر و ارتجاعی‌ای داراست قابل توجه است. خرده‌بورژوازی مرفه سنتی در این لحظه از حیات تاریخی جامعه ما به دلیل اینکه مبارزات انقلابی توده‌ها طی دوره اخیر تحت رهبری خرده‌بورژوازی بود و از قیام با بیطرفی این بخش از خرده‌بورژوازی طی پلاریزاسیون نیروها و بیروشه یگانه شدن قدرت دوگانه خرده‌بورژوازی (سورای انقلاب، کمیته‌ها، دادگاههای انقلاب و...) و قدرت دولتی بورژوازی توانست بیش از پیش قدرت خود را بر ارگانهای قدرت بیافزاید و با منزوی نمودن و تصفیه نمایندگان سیاسی - فکری اقشار میانی و پائینی خرده‌بورژوازی از ارگانهای قدرت خرده‌بورژوازی بر این ارگانهای قدرت، سلطه کامل یافته و برنامهما و تمایزات انحصار طلبانه‌اش را بر سایر اقشار و طبقات خلقی تحمیل نماید. از سوی دیگر طی همین پروسه، خرده - بورژوازی مرفه سنتی با ایجاد تشکل‌های سیاسی تحت هژمونی خود (حزب جمهوری اسلامی و...) و نیز سپاه پاسداران و کسب حمایت مداوم از سوی امام خمینی و از این طریق جلب حمایت توده‌های وسیع خرده‌بورژوازی میانه و پائین و حتی دهقانان و اقشاری از پرولتاریا بسا استفاده از صف‌آگاهی و تشکل آنها توانست در ائتلاف و اتحاد عمل با دولت بورژوازی قدرت قابل توجهی بیابد.

- (۱) - کلیه سرمایه‌دارانی که سرمایه‌از ایران خارج کرده‌اند، در صورت بازگرداندن سرمایه‌ها، اجازه فعالیت آزاد در ایران را خواهند داشت. از این نظر تضمین جانی و مالی آنها بعد از من (۱) خواهد بود.
- (۲) - مولوی رفیس بانک مرکزی ایران، کیهان ۱۵ اردیبهشت (۲) - اردلان وزیر امور اقتصادی و دارایی، در یک مصاحبه مطبوعاتی در روز ۵ اسفند اعلام داشت: "در حال حاضر محتوای سیاست اقتصادی کشور تفاوتی نخواهد کرد... روالی که ما داریم، همان برنامه‌های گذشته است، تا وقتی که بتوانیم قدری اوضاع را منظم کنیم. مورد تجارت خارجی قطماً تغییری (۲) داده خواهد شد، ولی محتوای سیاست اقتصادی در حال حاضر فرقی نمیکند." (اطلاعات اسفند)
- (۳) - قرارداد ایران و کورپ که خرید بخشی از سهام آن در دوران رژیم پیشین بخاطر جلوگیری از ورشکستگی این انحصار عظیم صنعتی آلمان صورت گرفت، هنوز لغو نشده است. (کیهان دوشنبه ۱۵ اردیبهشت)

اقدامات و برنامه‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی ارائه شده توسط دولت موقت پس از قیام، گویای این مدتیست. هر چند که در اجرای این برنامه‌ها در اشغال فشار جنبش توده‌ای و تمایزات و اقدامات خرده‌بورژوازی با مشکلاتی روبرو شده و ناچار از رفرمهایی شده است. بعد از مثال: طرح خرید سهام سرمایه‌داران بزرگ و وابسته و امپریالیستها و دولتی کردن بانکها و برخی صنایع میتوان نام برد. سخنرانیهای مولوی رفیس بانک مرکزی مبنی بر فرا خواندن سرمایه‌های فراری (۱)، سخنان و اطلاعاتی مکرر وزیر کشاورزی در مورد مسئله ارضی، اعلان جنگ به دهقانان، برنامه اقتصادی ارائه داده شده توسط اردلان وزیر اقتصاد (۲) حفظ قراردادهای اسارت بار اقتصادی نظیر قراردادهای ایران و کورپ و اینگونه سرمایه - گذاریها (۳) با قیام نندن قراردادهای بیگانه‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی متعدد با امپریالیستها و به ویژه امپریالیسم آمریکا... همه گوشه‌هایی از اقدامات و برنامه‌های دولت موقت در این زمینه است.

### ۴- خرده بورژوازی

در بررسی موقعیت اجتماعی و سیاسی این نیروی اجتماعی از آنجا که لایه‌های گوناگون متشکله آن، به خصوص در این مرحله از رشد مبارزات طبقاتی، بطور محسوس مواضع و سیاستهای معینی را منسکس مینماید که مرزهای آن تا حدودی قابل تشخیص اند، ضرورت دارد که به هر یک بطور مجزا پرداخته شود.

### خرده بورژوازی مرفه (بخش سنتی)

این بخش از خرده‌بورژوازی در شرایط فعلی و در این مقطع از مرحله انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی جامعه ما دارای موقعیت ویژه است که چونگی برخوردار به آن بهمین دلیل نیز مهمتر است. از این رو سعی میکنیم بطور مشروح تری به بررسی موضع این قشر بپردازیم.

### نابودی کامل رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم میسر نخواهد شد مگر با دستیابی کامل نیروهای خلق به تمامی قدرت سیاسی، دهی و دولتی

# خلق کرد میرزمد ، دولت موقت تو طئه میکند

بدوشی و دور از منزل و مسکن برای آنان در بر دارد، از آنجا که ماهیت چنین ارتشی را در حرکت های قبلیش در نقاط مختلفاً ایران و سرکوب خواهان و برادران خود را در این مناطق دیده اند ، چنین زندگی ای را بسر ماندن در شهری که تحت اشغال ارتش باشد ترجیح داده اند .

اما ماهیت این ارتش چیست که توده های مردم میروان در مقابل آن دست به این چنین حرکت اعتراضی مشکلی زده اند و اشغال کردستان بوسیله این ارتش چه عواقبی دارد ؟

در اینجا اعلامیه ساز افشاکری مختصری نسبت به ماهیت ارتش ، به نقش حزب دموکرات کردستان میپردازد . اعلامیه میگوید :

اما در این میان حزب دموکرات کردستان چه موضعی گرفته است ؟ حزب دموکرات دست به اسلحه و چشم به دست دولت است و مترصد اینست که خلق کرد و جنبش انقلابی آنرا به قیمت مناسبی به دولت بفرشد . چنانچه دولت موقت بهای مورد نظر را به این حزب بپردازد ، حزب دموکرات توده ها را تسلیم دولت نموده ، در مقابل توطئه اشغال مهاباد به وسیله ارتش سکوت کرده و بسا

دهقانان و مردم ستمدیده آنجا می اندازد . بازم روز بعد خبر از پیشروی ارتش جمهوری اسلامی به سمت مهاباد با هدف اشغال نظامی آنجا میرسد و امروز ...

امروز ارتش ضد خلقی با تهدید شورا و مردم شهر میروان مبتنی بر تقویت نیروهای پادگان آنجا و کنترل شهر وسیله نظامیان ، مردم زحمتکش و رنج دیده میروان را وادار به تخلیه شهر و آوار شدن در کوچه ها و جنگلهای ناموده است . مردم مبارز کردستان ! هموطنان مبارز !

دولت ضد انقلابی امروز دارد یکی از حلقه های زنجیر توطئه های خود را در میروان پیاده میکند ، پس از اینکه توطئه پادساز سازی آن در این شهر با جواب دندان شکن و قاطعانه توده های شهر و دهقانان مبارز اتحادیه دهقانان میروان در هم شکست ، به فکر تقویت پادگان مستقر در این شهر افتاده است . اخباری مبنی بر حمله پادگان به شهر پس از تقویت آن به گوش می رسد ، به همین دلیل مردم متحد و مبارز شهر را به عنوان یک حرکت افشاکرانه و در ضمن اعتراضی ، ترک گفته و به منطقه ای بین " برده رشه " و " کانی میران " پناه برده اند و هم اکنون شهر از سکنه خالی است . این مردم رنج دیده علیرغم تمام مخاطراتی که زندگی خانه -

اعلامیه ای که توسط کمیته کردستان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ، تحت عنوان " خلق کرد می - رزمد ، دولت موقت توطئه میکند " ، چنین آغاز میشود :

حوادثی که این روزها بی در پی در کردستان اتفاق می افتد خبر از توطئه ها می دهد که از طرف امپریا - لیسم و ارتجاع داخلی وابسته به آن بر علیه خلق قهرمان کرد در شرف تکوین است . در حقیقت این آتش - افروزی که به همراه تحریکات مداوم رادیو تلویزیون پیش در آمد و مقدمات این توطئه را تشکیل میدهد ، یک روز فرید رئیس ستاد وقت ارتش دست به سفر توطئه آمیز به کردستان میزند و در طی این سفر قول همکاری و پشتیبانی به دارو دسته قیاده موقت ایسن مزدوران امپریالیسم آمریکا می دهد مشروط به اینکه این دارو دسته اصطلاح امنیت را در منطقه کردستان به نفع دولت " انقلابی " !! برقرار نماید . روز دیگر ملاحظاتی مرتجع رئیس کمیته اسلامی ارومیه با مسلح کردن فئودالیسمی مرتجع بیرانشهر و اشوبه فرمان غارت روستا کیان و توده های کرد را به آنان میدهد . روز بعد ارتجاع با متحد کردن عناصر قیاده موقت با پاره ای از عناصر لومپن و شورر محلی و مسلح کردن آنها سپاه پاداران انقلاب اسلامی در میروان سرهم بندی کرده و به جستار

## نقدی بر " طرح خود مختاری کردستان " شورای هماهنگی

### جمعیت های کردستان

واژ " اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه ... مقامات مرتجع ضد خلقی کمیته های استان در ارومیه ... در جریان جنگ تحمیلی نطقه " ( ص ۹ ) اعلام داشته و در خاتمه بدین نتیجه می رسد که " همه این تحولات و تجربیات سه مسئله را برای خلق کرد مطرح می کند :

- ۱- اصرار بر پیوند مبارزاتی هر چه محکمتر زحمتکشان کرد و زحمتکشان سراسر ایران جهت واحد ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی با شرکت همه نیروهای آزاد بخواب و ملی و دمکرات در سرتاسر ایران .
  - ۲- اصرار بر ایجاد حکومت خود مختار کردستان .
  - ۳- بدون یک مبارزه مداوم داخلی و ترفیح نه و ضد ارتجاعی در کردستان و بدون مشارکت فعال توده های زحمتکش مردم کرد جنبه ناسیونالیستی رفع ستم ملی از محتوای دمکراتیک محروم خواهد ماند " ( ص ۱۰ ) که راه حل علمی و عملی این سه مسئله را در ارائه یک " طرح پیشنهادی خود - مختاری " ( ص ۱۱ ) که در رابطه با " تکامل و رشد مبارزات انقلابی و آزاد بخوابانه خلق کرد و دیگر خلقهای ایران مقدور و ممکن می باشد " می داند و " امیدوار است که با همکاری و مشارکت همه نیروهای آزاد بخواب و دمکراتیک خلق کرد و سایر خلقهای ایران بتواند در راه تحقق آن مبارزه کند و اثرات پشیم رسانند " و با توجه به " باید " هایی که پشت سر هم داده و چنین بر می آید که این سیستم حکومتی فعلی است که در نهایت امر چنین طرحی را قبول کرده و عملی خواهند ساخت .
- تا اینجا آنچه بود که از پیشگفتار جزوه نقل کردیم اینک ببینیم دوستان کرد ما تا چه اندازه " مطلب مورد ادعا " را بر آورده ساخته اند .

### شناخت درد

### تنها نصف مسئله را حل میکنند

بررسی پیشگفتار جزوه ما را با این واقعیت روبرو می سازد که " نویسندگان طرح " در برخورد با مسائل و معضلات کردستان درد را شناخته اند . یعنی در بسیاری جاها این را نشان داده اند که در کردستان چه می گذرد ، چه جریاناتی در حال شکل گرفتن هست چه کسانی و چه نیروهایی از خواستهای ملی خلق کرد سوء استفاده کرده و امیال و اهداف ارتجاعی را در پوشش آن دنبال می کنند . ارتباط این نیروها با هم و با سیستم حکومتی فعلی و عملکردهای آن در کردستان چیست . خواستها و نیازهای واقعی خلق کرد چه بود و پاسخ به این خواستها و رفع نیازها چگونه باید باشد و طرحی که شورای هماهنگی پیشنهاد کرده با توجه به محتوا و اصولی که در خود دارد ، نمونه کامل و جامعی است که در رابطه با نیازهای این مرحله از مبارزات خلق

شورای هماهنگی جمعیت های کردستان با انتشار جزوه ای ، اقدام به ارائه طرح خود مختاری از " دیدگاه " خود در سطح جنبش نموده است و آنطور که در جزوه آورده شده این طرح حاصل یک " تحلیل علمی از اوضاع کلی ایران و با در نظر گرفتن شرایط عینی و ذهنی جامعه کردستان و با توجه به ترکیب طبقاتی و توازن و تعادل نیروهای موجود در این سرزمین و با الهام از آرزوها و اهداف و مبارزات و حقوق تاریخی خلق کرد " ( ص ۲۳ ) می باشد .

ما در بررسی این طرح نشان خواهیم داد که دوستان نویسنده این جزوه تا چه حد توانسته اند این ادعا را در عمل نشان دهند .

### نگاهی به طرح

پیشگفتار جزوه که در واقع چرایی و چگونگی تدوین طرح را توضیح میدهد ، علیرغم انحرافات و کاستی هایی که دارد و ما در قسمتهای بعدی این نوشته بدان برخورد خواهیم کرد ، ما را با شرایط ویژه ایران یعنی تنوع ملل ساکن در آن ، شرایط زندگی خلق کرد ، ستم و استثمار که در طول زمان های گذشته بر او وارد آمده و در این رابطه " وقفه و رکود ... تکامل اقتصادی جامعه کردستان " ، مبارزات خلق کرد برای رهایی از این وضعیت ، شکست های متوالی و غلظ آن آشنا ساخته ، نتیجه می گیرد که " شورای هماهنگی جمعیت های کردستان مبارزه در راه رفع ستم ملی را جدا از مبارزه در راه برقراری عدالت اجتماعی و استقرار دمکراسی واقعی در سرتاسر ایران نمی دانند . مبارزه با غاصبین حقوق ملی نمی تواند جدا از مبارزه بر علیه ارتجاع داخلی کردستان باشد " . ( ص ۶ ) سپس در بررسی اوضاع و شرایط کنونی کردستان بر زمینه گذشته آن ، چنین عنوان میکند که " شورای هماهنگی جمعیت های کردستان با نگرانی شاهد احیای عوامل و عناصر ارتجاعی هستند که زیر پوشش مسئله ملی و با دست آویز قرارداد آن می - خواهند پایگاههای ضد مردمی خود را در منطقه حفظ کنند . نمونه بارز آن اتحادیه مالکین و فئودالها است ... " ( ص ۶ )

نقش ارتجاعی " قیاده موقت " را که با " همکاری فئودالهای مرتجع منطقه در سرتاسر کردستان بر علیه توده های زحمتکش و نیروهای مترقی کرد مبارزه می کنند " ( ص ۸ ) نشان داده و بازگویی می کند که اینها " روز بروز بیشتر مورد حمایت دستگا های دولتی و ارتش و کمیته های منتسب به انقلاب اسلامی قرار می گیرند تا جایی که هم اکنون با علم و اطلاع و موافقت مقامات مذکور علا در خاک کردستان ایران پایگاه ایجاد کرده اند " ( ص ۸ )

" نگرانی " خود را از اینکه " مقامات مرکزی برجنايات و پوزانگی های ارتش ضد مردمی پادگان سنج سربوش گذاشته و در وسایط ارتباط جمعی کنترل شده مبارزین و انقلابیون کرد را ضد انقلابی خوانند " . ( ص ۸ )



های ایران یعنی مرحله دمکراتیک ضد امپریالیستی کاملاً جوابگو بوده و با عنوان " ریشه کن ساختن بقایای فئودالیسم " در ماده ۶ و " حفظ شعور مملکت " ، عهد - داری " سیاست خارجی " و " تهیه و تنظیم و اجرای سیاست عمومی اقتصادی و برنامهریزی در مدت مملکتی " توسط دولت مرکزی در مواد ۱۲-۱۴-۱۵ در راه بروی نیروهای ارتجاعی و تجزیه طلب بسته است . یعنی نویسندگان جزوه توانسته اند تا حدود نسبتاً زیادی به آوری موثر بر درد نیز دست یابند . این دید از کجا حاصل شده است ؟ بنظر ما ، دهستانی که در جمعیت های شهرهای مختلف کردستان برای محو ستم ملی مبارزه می کنند ، از یک طرف ، صداهای قوی ترین و مبارزترین افراد انقلابی کردستان بوده و با تمام وجود خویش در جهت تاهین منافع توده های زحمتکش کرد میکوشند و اینان در مبارزه و زندگی روزمره سیاسی شان با فقر و محرومیت توده ها ، عقب ماندگی موحش اقتصادی کردستان ، سطح پائین آگاهی سیاسی و فرهنگی خلق کرد ، ظلم و ستمی که فئودالها بیرحمانه در حق دهقانان روا می دارند ، ستم و استثمار مضاعف ملی که بر خلق کرد وارد می شود و ... آشنا شده و در این میان بارها بارها با اقدامات ارتجاعی ، تجزیه طلبانه و واپس گرایانه فئودالها ، قیاده موقت و حزب دمکرات و همچنین همکاری و تأکید دولت در قبال این نیروهای مرتجع برخورد کرده و پی به ماهیت واقعی اهداف و ادعاهای آنها برده اند و از طرف دیگر در بررسی شرایط عینی و ترکیب طبقاتی جامعه کردستان از شیوه علمی بهره گرفته اند .

اما ، آنطور که معروف است شناخت درد فقط نصف مسئله را حل می کند و محل نصف دیگر و به پایان رسا - نیدن مسئله و گرفتن نتیجه عملی از اقدامات خود به عهده انکشاف و مشخص ساختن شرایط و اوضاعی است که تحت آن دارومی تواند بر درد موثر واقع شود . شناخت درد تنها وقتی می تواند ارزش واقعی داشته باشد که توأم با قسمت دوم باشد یعنی بتواند واقعیت را تغییر دهد ، غلظ وجودی درد را بر طرف سازد و برنامه مارا عملی کند ، شناخت درد بدون درک و سپس

این گزارش را طرفداران سازمان از شیراز فرستاده اند

# در کمیلویه و بویر احمد چه میگذرد؟

## جناحهای ارتجاعی وحدت خود را در تسویه هواداران مجاهدین از کمیته‌ها می بینند

### اکنون خانها و مرتجعین در راس کمیته‌ها قرار گرفته اند

معلمین مبارز و دانش‌آموزان مترقی در ساواک پرونده درست کرده بود. دیگری حاج عبدالخالق عدالتی معاون آیت‌الله ملک حسینی، همه‌کاره کمیته بوده است. هیئت اعزامی، عدالتی را بازداشت نموده و به شیراز می‌فرستد. طرفداران کمیته که از این عمل برآشفته بودند، گویا هیئت اعزامی را بازداشت نموده و قصد حمله به خانه تاجگردون را که عده‌ای مدعی بودند و هم قبلاً ساواکی بوده میکنند و دلیل آنها هم وجود تفنگچی‌های با شتی دریا سوچ بوده که تاجگردون برای محافظت از خود آورده بود. آیت‌الله ملک حسینی از حمله به خانه تاجگردون جلوگیری نموده و آیت‌الله حمیدزاده در پشت درهای بسته به گفتگویی به نشیند. غروب همان روز حمیدزاده برای گفتگوی نخستین به مسجد میرود و در مسجد طی یک سخنرانی حساب شده و مفصلی دستوراً نخلال کمیته و ایجاد سپاه پاسداران را میدهد. وی از متحصنین میخواهد که به تحن خود پایان دهند و قسول میدهد که امور استناداری هم بدست فردالایقی سپرده خواهد شد.

اما برای خیلی‌ها روشن بوده که حمیدزاده و ملک حسینی با یکدیگر قبلاً طرح برنامه را ریخته بودند و مکالمه تلفنی حمیدزاده که در مهمان‌نمای یاسوج به دفتر امام یا وزارت کشور صورت میگیرد، گویای این حقیقت و کنه بندو بست می باشد. متن مکالمه تلفنی چنین بوده است:

۱- با ملک حسینی به توافق رسیدیم که کمیته منحل و سپاه پاسداران ایجاد گردد.

۲- از این به بعد سعی شود به روحانیت مترقی در منطقه توهین نشود.

۳- حمیدزاده پس از خواندن متن استعفا نامه استنادار نتیجه‌گیری کرد که این نامه باعث هرج و مرج و دودستگی شده و صلاح نیست این استنادار به منطقه برگردد.

۴- در دفتر فعالیت‌های اسلامی عده ای وابسته به جنبش به اصلاح ملی مجاهدین هستند که باید شناخته و تسویه شوند.

از مطالب فوق کلاماً روشن است که ضمن رد و بسدل امتیازات جزئی و ظاهری ( چون رضایت دادن ملک حسینی به انحلال رسمی کمیته و فعالیت آن در تحت نام سپاه پاسداران و همچنین رضایت دادن حمیدزاده به تعویض استنادار و ... ) و توافق بر سر تسویه اقلیتی مترقی یعنی طرفداران جنبش ملی مجاهدین ، اکنون های ارتجاع موقتاً تضادهایشان را با یکدیگر تخفیف داده اند و سعی در متحد شدن برای مقابله با نیروهای مترقی که بخصوص در رابطه با دهقانان و مشکل زمین ، تسورم ، بیکاری و ... شروع به فعالیت کرده اند، نموده اند چه کم کم زحمتکشان می بینند که همان " خانها " و " آغا ها " و " ساواکی‌ها " قبلی دوباره همه چیز را گرفته اند و به آنها هیچ چیز نرسیده ، کم کم به درستی استدلالهای نیروهای مترقی متقاعد می‌شوند و مرتجعین نیز دریافته اند که آفتاب عمرشان هم‌زمان با آگاه شدن و مشکل شدن زحمتکشان غروب خواهد کرد لذا برای بعقب‌انداختن مرگ محتوم خود آماده مقابله میشوند در حالیکه تضادهای و اختلافات خانگانی و عشیره ای آنها را هم نباید از نظر دور داشت و لذا این منطقه هم از سری منطقی خواهد بود که در آینده آستان بر خوردهای پیچیده ای خواهد شد . بخصوص دهقانان دهات اطراف دوگنبدان امروز و فردا می کنند که زحمتکشان نیز با آن فئودالهای بزرگ یعنی تاجگردون و منصورخان با شتی که سالیات آنها را غصب کرده اند پس بگیرند و از آنجا که دولت فعلاً پشتیبان خوانین و مالکین است بنا بر این بر خوردهای دهقانان حتمی می‌باشد . هم اکنون کارهای مربوط به کمیته یاسوج تا اندازه ای بوسیله عده ای پاسدار که از فسا و اصفهان به آنجا آورده اند صورت میگیرد .

در مجموع نتیجه‌گیری چنین است که جریان واقعه یاسوج هیچ شهابی به جریانات ملاقا نیست ، ارومیه و کردستان نداشته و برعکس آنچه در روزنامه مردم شماره ۲۸ ارگان مزدوران کمیته مرکزی که سعی شده استنادار را انقلابی جلوه داده و مردم را پشتیبان آن بنمایاند ، هر سه اکنون موجود در یاسوج تحت رهبری مرتجعین و سران عشایر است و ربطی به مسائل و مشکلات زحمتکشان ندارد ، جریانات فوق صرفاً یک نوع قدرت طلبی بی‌من مرتجعین در منطقه است که بتفکوار بر روی مردم سیاه منطقه افتاده اند .

در شماره ۱۳ پیکار اولین قسمت این گزارش را که در آن به وضعیت منطقه ، و نقش‌خان های مرتجع و ترکیب جناح های ارتجاعی در منطقه اشاره شده بود ، آوردیم . اینک قسمت دوم گزارش را مطالعه می کنید .

در چنین وضعیتی است که درگیری های یاسوج بین کانونهای مختلف بوجود می آید . ابتدا اینکانونها بشناسیم :

۱- کمیته ۲- دفتر فعالیت‌های اسلامی ۳- استناداری ۱- کمیته - که در راس آن آیت‌الله ملک حسینی از طایفه قاشدگیوی است که همواره یاز و یاور فئودالها بوده و در روزهای بعد از قیام از اینکونه خانها و روسا پیدایشان نمیشد بسیار ناراحت بود و آشکارا می گفت که بدون کمک خوانین انقلاب ممکن نبود . ( برای مدت کمی خانها و روسا که فکر میکردند کلاهشان از این به بعد پس معرکه است پیدایشان نبود ) . ملک حسینی هر شب در خانه یکی از این روسا مهمان بود تا دلشان را بدست آورد و به آنها اطمینان دهده که دور آنهاست . در این کمیته عده دیگری از افراد بومی که بعضی از آنها اشخاص آگاهی هستند ( از قبیل ظاهری ) و همچنین دفتر برنامه و بودجه و کارکنانش فعالیت می کنند همواره با جناحهای دیگر رقابت و مبارزه دارند .

۲- دفتر فعالیت‌های اسلامی - که متشکل از سرکردگان طایفه آقائی ، روشنفکران محلی ( محصل و دانشجو ) و تاجگردون برادرزاده فئودال بزرگ دوگنبدان می باشد . این شخص که بسیار متعصب و خشک مغز است با قرار گرفتن در راس آموزش و پرورش استان ، آنرا بصورت تیول شخصی خود در آورده و حتی از حکم وزیر آموزش و پرورش نیز پیروی نمی کند . وی اکثر آموزگاران آمو و مبارز را از آموزش و پرورش بیرون کرده و خویشاوندان و اطرافیان خود را بر سر کار گمارده است . این شخص با گزافه‌های فتنگی بی‌سوادان محافظ که از پشت و چساران به یاسوج آورده است ، محافظ مردم ( بلحاظ سنن عشیره ای ) لطمه زده و بنوبه خود به و خانت اوضاع افزوده است .

۳- استناداری - متشکل از عده ای از کارکنان و مصلحان آموزش و پرورش که اکثراً غیربومی بوده و در ارتباط نزدیک با بازار یاسوج ( که عمدتاً غیر بومی اند ) میباشد .

و اما اصل ماجرا : بین کمیته و استناداری رقابت و یک نوع درگیری پنهانی از ابتدا وجود داشته است . از یکطرف کمیته برهبری ملک حسینی و نفوذ عده ای از فعالین بومی قصد داشتند رهبری امور را در دست خود بگیرند و مانع از آن شوند که استناداری که عموماً محل تجمع غیرمطلبیها بود ، امورا از دست طلبیها خارج نماید . این رقابت و درگیری همچنین ادامه داشت تا اینکه بالاخره کمیته دستوراً بازداشت سرانغزکارکنان استناداری را میدهد ( جرم بازداشت این سه نفر عضویت در ساواک بوده است ) . استناداری مانع بازداشت و اخراج این سه تن میشود . کمیته و در راس آن ملک حسینی از این اقدام استناداری شدیداً ناراحت شده و دستور میدهد که آنها را بازداشت کنند . اگر استنادارمانعت کرد ، خود او را هم بازداشت نمایند . این سه نفر ( که در ضمن غیرمطلبی هم بودند ) بازداشت شده و در کمیته شلاق زده می شوند . استنادار ( احمد هومن ) پس از شنیدن ماجرا با نوشتن استعفا نامه که متنی برطوطاق و اغواکننده داشت ، از منطقه خارج میشود .

روز بعد عده ای از طرفداران دفتر فعالیت‌های اسلامی در خیابان یاسوج دست به راهپیمایی زده و خواستار بازگشت استنادار و انحلال کمیته میشوند ، سپس با هداست و رهبری تاجگردون در مسجد یاسوج دست به تحن میزنند . روز بعد مغازه داران نیز که اکثراً غیربومی هستند ، بعنوان پشتیبانی از سه فرد مذکور مغازه های خود را میبندند ، ادارات هم تقریباً تعطیل میشوند . روز بعد نمایندگان امام ، یعنی آیت‌الله حمیدزاده و نماینده وزارت کشور به یاسوج می‌آیند . متحصنین پرونده عده ای ساواکی را به درویدوار مسجد می‌چسبانند یکی از آنها حجت الاسلام سیدابراهیم ملک حسینی برادر آیت‌الله ملک حسینی بود که یکی از مرتجع ترین شیوخ استان بوده و سالها بعنوان ماوراءالمرکز در آموزش و پرورش کار کرده و برای بسیاری از مبارزان ،

آن سازش مینماید . ولی هرگاه دولت موقت بهای لازم را به حزب نپردازد ، حزب توده خلق کرد ، توده ها را به دنبال خود به قتلگاه ارتش ضد خلقی خواهد کشاند و از آنان چون گوشت دم‌توب استفاده خواهد کرد . ولی این کارزار نیز نه بخاطر حفظ دستاوردهای انقلابی خلق کرد ، بلکه برای اینست که بتواند به ترتیب که شده از موضع قدرت با دولت وارد معامله شده و در نهایت هدف خود را که وجهه المصلح قرار دادن خلق کرد در مقابل بردن سهمی از قدرت سیاسی است چا مه عمل بپوشد . به همین دلیل است که سران این حزب با فرماندهان مزدور لشکر ارومیه به مذاکره می نشینند و در مقابل ، خلق کرد را نسبت به محتوای این مذاکرات آگاه نمیگردانند تا بنحوا ندماغا شناخته خود را در متنی از آن آگاهی نموده - ها به سرانجام رسانند .

اعلامیه سپس با همداری به نیروهای انقلابی و رزمندگان کمونیست مبنی بر افشای توطئه های مرتجعین و کساکه کردن توده ها و شمارهای چند پایان میدهد .

## دروود به خلق دلاور کرد که جلوی حرکت تانکها به طرف مریوان را گرفتند

تعیین این شرایط حتی با وجود ارائه کاملترین و جامع ترین طرح نیز ، هیچگونه ارزش عملی نداشته و تنها میتواند بصورت ایسوده ای در ذهن ما باقی بماند . در این حالت نصیب ما یا حسرت اوضاع مناسب از دست رفته خواهد بود یا نگرانی و دلواپسی از شرایط ناگوار که در حال وقوع است . چرا که " نیروی مادی را تنها با نیروی مادی میتوان پاسخ گفت " .

اما ، آیا رفقای نویسنده طرح توانسته اند این دو مرحله را توأم ساخته و در نتیجه شیوه درمان واقعی و موثر معضلات و مسائل کردستان و محو ستم ملی را ارائه دهند ؟

آنطور که بررسی جزوه نشان می دهد ، خیر . اگر صداقت انقلابی و بکارگرفتن شیوه علمی در تدوین طرح خود مختاری سبب شده که رفقای شوروی جمعیت‌های کردستان بتوانند به شناخت " درد " نائل گردند و طرح کاملی ارائه دهند که منطبق با نیازهای انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی می باشد ، کاره دایم در محیطی که سراسر مشحون از احساسات مبارزه ملی است ، بخصوص در شرایطی که جمعیت‌های کردستان در رابطه ارگانیک و سازمانی با مرکز و کل مبارزه ای که توسط تمامی خلقهای ایران صورت می گیرد ، نمی باشد ، عدم وجود حزب سراسری طبقه کارگر که رهبری مبارزه ملی را در دستهای پرتوان خود داشته باشد و ... دوستان صادق کرد را یکسره ملی کرده و در تار و پود تنگ و محدود ناسیونالیسم کرد گرفتار ساخته است و همین ناسیونالیسم مانع از آن شده است که نویسندگان طرح بتوانند رابطه منطقی و جدایی ناپذیری را که بین کردستان و سایر مناطق ایران و مبارزه ای که در کردستان جریان دارد با مجموعه مبارزه ای که تمامی خلقهای سراسر ایران به انجام می رسانند ، بد رستی درک کرده و به هم پیوند زنند . یعنی این رابطه و این پیوند سرپوشست خلقهای ایران را بر مبنای حرکت از تحلیل بافصحت اجتماعی - اجتماعی جامعه و به تبع آن رابطه تحقیق واقعی حق تعیین سرنوشت ، با حزب پرولتری و ضرورت وجود آن در رهبری مبارزات خلقها قرار دهند . ولی آنها فقط به کردستان می‌اندیشند . در صحنه مبارزه تنها کردستان را می بینند و سیاست و برنامه خود را بر مبنای مبارزه ای که در کردستان بعنوان یک مجموعه مستقل جریان دارد ، تعیین می کنند . در این میان بخصوص جنبه وسیع توده ای مبارزه ملی در کردستان که اقدامات شوربختی و سرکوبگرانه دولت پر شدت آن می‌افزاید و همچنین استقبال همه جانبه توده ها از شعار خود مختاری که بیانگر اشتیاق و نیاز آنها به رهایی از قید ستم ملی می باشد ، ناسیونالیسم دوستان کرد ما را دامنه وسیعتری بخشیده و آنها را به حدی غسرق در احساسات و دید ناسیونالیستی ساخته است که شرایط و اوضاعی را که امروزه در سطح کل جامعه ایران در جبهه سراسری مبارزه وجود دارد ، پاک از یاد برده اند .

این ضعف عده جزوه و آن عامل تعیین کننده ایست که نویسندگان طرح را بطور اجتناب ناپذیری به دید سیاسی و ارائه برنامه نادرست ناسیونالیستی و در عمل راست روانه می‌کشد . ( ادامه دارد )

# گزارشی از تحسن زنان کشاورز روستای حصارک خروان

## چرا کمیته و دولت که خود را نمایندگان خلق می دانند، از صدمه تقوی ظالم حمایت می کنند؟

زنان کشاورز روستای حصارک خروان واقع در ۱۵ کیلومتری قزوین، بنابه نوشته "روزنامه" آیندگان از یکشنبه دهم و بنابه گفته زنان متحصن از روز پنجشنبه هفتم تیرماه در اداره مخابرات دست به تحسن زدند.

حدود ۹ نفر از روستائیان زحمتکش حصارک در زندان کمیته قزوین در اسارت بسر می برند و زنهای خانه خود را در ده رها کرده به شهر آمده اند. غذای آنها نان پنبیسیا نان هندوانه می باشد زیرا در ایشان یک پتوی نازک و قلابد هایشان برآورد و تنگن خانه زمینی که در ده رها شده. وقتی از آنها پیرسی، نگران خانه و زندگی از دست رفتن میگویند و حتی همسران مادران هستند، دیگر خانه و زندگی به اهمیت برای مادران عده ای از جوانهای روستاها که در کنار مادران و خواهران خود تحسن اختیار کرده اند (آنها تصادفاً در موقع حمله در روستا نبودند)، میگویند اگر به روستا برگردیم ما ملان "صمد تقوی" ماراد استیگر میکنند و ما گمان ضرب و جرح زیاد است.

مالک عده این روستا "حاج صمد تقوی" میباشد بگفته اهالی حاج صمد بخاطر نزدیکی به دهی که با دربار رژیم مغفوری وابسته به امپریالیسم شاه داشت اصلاحات ارضی شامل حال اراضی او نشد. او توسط بعضی از دیاریان مثل "معدی پشتهبانی" می شد.

روی کار آمدن دولت جدید، آنها خواستار زمینهای ضبط شده بوسیله صمد تقوی و عمالش بودند. بدنهال شکایت آنها صمد دستگیر میشود و به علت روابط حسنه اش با روحانیت قزوین (تخریب خوانی و دادن غذا در روز عاشورا)، با دادن وثیقه، روابط برضوابط غلبه میکند و صمد آزاد میگردد. بدنهال آزادی صمد، روستائیان که می بینند خواسته شان توسط کمیته قزوین برآورده نشد اعتراض میکنند و بدین ترتیب صمد دوباره دستگیر میشود. و دوباره با وثیقه آزاد میشود که باعث اعتراض روستائیان و برخورد آنها با عوامل صمد و کشته شدن یکی از عوامل صمد در فروردین ۸۵ میگردد. برای بار سوم حاج صمد تقوی دستگیر میگردد، این بار توصیه بعضی از عناصر کمیته (این عده با آگاهی بروابط حسنه صمد با روحانیت قزوین از ترس تیره شدن او و آشوب روستائیان) او را به تهران منتقل کردند.

در حادثه فروردین ماه که منجر به درگیری روستائیان با طرفداران حاج صمد شد، طرفداران صمد تعهد کتبی دادند که در زمینهای صمد تقوی را که بوسیله دهقانان کاشته شده بود با نظارت هیئت علمیه قزوین جمع آوری و مطابق قانون شرح اسلام بین روستائیان و صمد تقوی تقسیم نمایند. ولی در روز پنجشنبه ۸/۴/۷۷ هجری صمد بنام صمد تقوی به همراه "شیرحمدی" و "حسن عبدالمهی" و "غلام امام وردی" و چند نفر دیگر با یکدیگر آمدن تعهد خود اقدام به در زمینهای اطراف ایستگاه "کهن دژ" با کلبه بین میکنند. از طرف دیگر کشاورزان جهت جلوگیری از در زمینها با داشتن بیسل و کلنگ و چوهدستی در مسیر در روکشت می آیند. در ۲۰ متر زمین از طرف جنوب شان در وسیع نفری راه عنوان نمایند. به طرف آن صمد تقوی که در حال در زمین بودند میفرستند. ضمن صحبت نمایندگان گروهی از نفرات طرفین بنای فحاشی بام را میگذرانند. در این میان صدای اسلحه گرم از طرف گروه صمد به فضا میپیچد و از نفرات جاوید کشاورزان جوانی بنام علی خرمافی کارگر شهر صنعتی قزوین زمین میافتد. با شلیک گلوله های دیگر چهره از پنج نفر دیگر بنام: "سید احمد موسوی"، "انزاحیه دست راست مجروح"، "مهاجر عباسی"، "انزاحیه دست چپ"، "علی اکبر شیرحمدی" "انزاحیه شانه چپ" و "محمد قربانی" "انزاحیه پای راست مورد اصابت گلوله قرار گرفته و زمین می افتند و جمعیت متفرق می شود. در حین متفرق شدن ماشین "بلیزر" متعلق به صمد تقوی که در کنار کانال آب واقع در جنب ایستگاه کهن دژ بود به آتش کشیده میشود (بطوریکه شایع است توسط کشاورزان و قول کشاورزان از طرف ایادی صمد) در پی شعله ور شدن ماشین ماشینی که دانه آتش به باقی مانده خرمنسختی که گندم هایش توسط عمال صمد برده شده و فقط ساقه هایش مانده بود میسوزد و به خاطر عدم دسترسی به مواد ضد احتراق و آتش نشانی و سرعت آتش، در حدود ۳ هکتار زمین که در هکتار آن قبلاً درو شده و یک هکتار آن درو نشده بود.

می سوزد. در فاصله رسیدن امداد از شهر و آمدن پاسداران حتی از تهران برای حفاظت ایستگاه "کهن دژ" که سرپرستی پاسداران را جوانی بنام "فتح الله قهرمانی" بعهده داشت، دود به آسمان بلند می شود.

در آتش سوزی ای کامتاق می افتد خانه ها و مغازه های زیر طعمه حریق میشوند: (۱- منزل "وحید تقوی" و مرغداری متعلق به وی. ۲- منزل "احد تقوی" ۳- منزل و مغازه و شرکت تعاونی "حاجی اسمعیل فتاحی" ۴- منزل "محمد عبدالمهی" ۵- منزل "حسین عبدالمهی" ۶- توضیح اینکه چون در منزل "حسین عبدالمهی" یک مستاجر تهرانی سکونت داشت بشکستن شیشه ورودیواکنفا میشود. ۶- منزل "صفت دهقانی" که به شکستن شیشه واکنفا میشود. ۷- منزل صمد تقوی که ماشین کپرسی در کنار منزلش بود در آتش میسوزد. اظهارات طرفین حادثه بدین شرح است: زن صمد تقوی اظهار می داشت که اخامان زهر "اسداله میزانی" "شعبانی" "محمد عطیعی" با در دست داشتن گلوله های پنبیسی باعث این آتش سوزی شدند. اظهارات دهقانان چنین گواهی میداد که "صمد تقوی" و "علی شیرحمدی" و "اکبر شیرحمدی" "فضل الله" و "وحید تقوی" و "حاجی اسمعیل فتاحی" باعث تیراندازی و آتش سوزی شدند. دهقانان اظهار می داشتند که این عده قبلاً خانه های خود را خالی کرده بودند و خودشان خانه ها را آتش زدند. ما مورین کمیته حدود ۸ نفر را دستگیر کردیم که متن آنها زوالم صمد هستند.

دستگیر شدگان در حال حاضر در رسته ای که متعلق به تنگابنی وکیل معروف بوده و اکنون در اختیار پاسداران میباشد، نگهداری میشود. متعاقب دستگیری کشاورزان روزیکشنبه صبح گروهی از زن و بچه که در حدود ۱۰۰ تن میشدند جهت تلگراف به دفتر تریات اله خمینی و تحسن در اداره پست و تلگراف قزوین با نجاسی روند و از گروههای مبارز مردم مبارز قزوین دعوت میکنند که به آنان به پیوندند. در اعلامیه ای که در محل نصب شده نوشته است: ما زنان قزوین حصار خروان که در اداره مخابرات قزوین متحصن هستیم و حقوق خود احتیاج به پشتیبانی اهالی قزوین داریم خواسته های آنان بشرح زیر است:

- ۱- آزادی زندانیان کشاورز
- ۲- رسیدگی فوری به جادای و کشتن آتش سوزی
- ۳- مجازات "سید صمد تقوی" و چماق و دستان او که تبدیل به تفنگ بدستان شده اند.
- ۴- دستگیری و مجازات عاملین قتل جوان شهید "علی اصغر مافی" و شش مجروح دیگر
- ۵- مدت چهار ماه است که این درگیری ادامه دارد و هیئت علمیه هنوز رسیدگی نکرده است
- ۶- چراکسانی که اسلحه از آنها کشف شده است آزاد هستند و شکایت به تهران می برند؟
- ۷- رسیدگی به وضع مجروحین حادثه
- ۸- محکوم کردن آتش سوزی خرمن ها و منازل سکونی و خواستار منعکس کردن واقع حادثه در مطبوعات
- ۹- تارسیدگی به حادثه تحسن ادمدارد و بهیچ وجه شکسته نمی شود.

"حاج صمد تقوی" یک ارتش مسلح هم برای خودش درست کرده است و بقول اهالی برای خودش ولت و دم و دستگاهی دارد. قصر او در روستا ۳ میلیون تومان می ارزد و یک استخر شنی بزرگ دارد. چندین تخته قالیهای ابریشمی گران قیمت در اطرافهای خانساخت وجود دارد. غیر از او چندین زمین دارد دیگر هم در ده هستند که در جریان درگیری اخیر اسلحه احتمالاً توسط آنها تامین شده بود.

حاج صمد با شرکتهای زراعی و تعاونی روستایی هم رابطه داشت، و تراکتور کوکود و نیز ریفیه را به انحصار خود در آورده بود و همین دلیل روستائیان کاملاً به او وابسته هستند. در حدود بیست سال پیش حاج صمد تقوی به عنوان اجاره دار به حصار خروان می رود. به مرور زمان در آن جا رشد میکند. روستائیان این ده هکده اکثراً خرده مالکند و قبل از اصلاحات ارضی دارای زمین بودند. در دوران اصلاحات ارضی از ترس تقسیم اراضی زمین های خود را در قتراسنا در رسمی کتر از او تعین به ثبت میسرساند و حاج صمد با استفاده از این ساله با کمک سرد قتر شماره ۳ قزوین بنام شیخ محسن کریمی و اعمال نفوذ داور گیلانی با استفاده از نیرو و کراسی طبعه حاکم از سال ۷۰ تا ۷۷ مقدار زیادی از زمین های روستا - ثیان را تصرف و در میان آورد و اکنون مالکیت خود میارساند. حدود ۱۰۰ هکتار راست و مالکیت بقیه روستائیان که حدود ۱۰۰ خانوارند خیلی کمتر از ملک حاج صمد است. کلیه زمین های مرغوب کنار جاده های اتیان و راه آهن و شوشه قزوین تهران متعلق به حاج صمد است.

صمد در دوران شاه سابق ظلم و تعدی بسیاری به روستائیان روا داشته و مرتکب قتل شده. روستائیان این منطقه با آگاهی از منافع طبقاتی خود و سستی که از طرف صمد و حمایتش به این ها اعمال شده بسود فعالانه در جنبش ضد دیکتاری و ضد امپریالیستی شرکت داشتند (حضور در تظاهرات و آوردن آذوقه برای مردم شهر قزوین در حمله ارتش به شهر) بعد از پیروزی قیام بهمن ماه و

## انحصار طلبی در کمیته پاکسازی دانشگاه ارومیه محکوم است

اعلامیه ای تحت عنوان فوق از طرف نمایندگان گروه های دانشجویان پیشگام، مبارز و جمعیت دفاع از آزادی خلق کرد (با انضام آقایان رسول شوکتی - علی عرب لاریبی - حمید مطلق زاده) انتشار یافته و برای پیکار به بعنوان یکی از نشریات تحویل گیرنده ارسال شده که چنین آغاز میشود:

یکی از دستاوردهای قیام خونین قهرمانانه خلق ما در بهمن ماه تشکیل شوراهای موقت و کمیته های پاک سازی در دانشگاهها جهت اداره امور دانشگاه و تصفیه عناصر مزدور بود. در دانشگاه ارومیه نیز کمیته ای تشکیل گردید. ما بدلیل مسئولیتی که بعنوان نمایندگان جمعی از دانشجویان در کمیته پاکسازی و شورای موقت دانشگاه داریم و نیز بدلیل اهمیتی که برای مسئله پاکسازی در دانشگاه قائلم، و از آنجا که بارها در جلسات و خارج آن صحبت های زیادی در جهت رفع نارسائیه ها و ناهماهنگی ها نمودیم ولی متأسفانه کوچکترین توجهی به آن نشده است. لذا این کمیته را تحریم و عدم شرکت خود را در جلسات آن اعلام می.

نمائیم. از این به بعد مسئولیت کلیه تصمیماتی که توسط کمیته صورت میگیرد بعهده نمگیریم و معتقدیم عامل عمده این نارسائیه ها و اشکالات، خود خواهیها و انحصار طلبی های کسانی است که در کمیته پاکسازی اعمال نفوذ می نمایند.

در پایان، بعد از ذکر اینکه بخاطر انحصار طلبی موجود در کمیته پاکسازی دانشگاه از شرکت در جلسات شورا خودداری میشود، علل این عدم شرکت را اینطور بازگو میکنند:

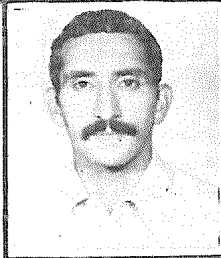
- ۱- در دسترس نگذاشتن پرونده های متهمان به همکاری با ساواک منحل و افرادی که در مبارزات دانشجویی ما فایز با جهت حرکت انقلابی دانشجویان و بر ضد منافع مردم ستمیده ما عمل میکردند.
- ۲- رعایت نکردن ابتدائی ترین اصول دموکراسی و انحصار طلبی (به نظر ما شورا از تعداد معینی از افراد صنفهای مختلف که دارای حقوق مساوی و صاحب یک رای نه کمتر و نه بیشتر هستیم، و در کلیه مسائلی که در حوزه

اختیارات شورا است تصمیم گرفته تا بوسیله ارگانهای اجرایی به مورد اجرا گذاشته شود، تشکیل شده است) اما متأسفانه در موارد زیادی چنین اصولی که ساده ترین مبانی دموکراسی میباشد رعایت نشده است. از جمله شرکت ندادن نمایندگان دانشجویان در امور بورسیه پرونده های دانشگاه و حیث و میل ها و هدر دادن بودجه دانشگاه.

- از طرف نمایندگان گروه های دانشجویان پیشگام، مبارز و جمعیت دفاع از آزادی خلق کرد:
- رسول شوکتی - علی عرب لاریبی - حمید مطلق زاده
- رونوشت:
- ۱- روزنامه های با مباد - آیندگان -
  - اطلاعات - پینفا - امروز -
  - ندای آزادی - امت -
  - پیام خلق - کار و پیکار
  - ۲- شورای موقت دانشگاه ارومیه
  - ۳- کمیته پاکسازی دانشگاه ارومیه



# رفیق مرتضی آلاپوش



رفیق مرتضی (حسین) آلاپوش یکی از کارگران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر است. زندگی سرشار از مبارزه سرخساخته او با رژیم جنایتکار شاه و تجاری که از این رهگذر بدست آورده، او را بعنوان یک انقلابی صریح، متواضع و وفادار به آرمان طبقه کارگر و رهاشی زحمتکشان در آورده است.

رفیق مرتضی آلاپوش در سال ۱۳۲۴ در پیوند خانوادگی متوسط متولد شد. از سالهای ۳۲-۳۰ و هم-زمان با نهضت ملی شدن نفت در خانواده او یک جو سیاسی ضد سلطنتی حکمفرما بود و در همان خانواده بود که کم و بیش با مبارزات خلق آشنا شد. در سالهای ۴۲-۳۹ که در دبیرستان علوی تهران درس میخواند به طور فعال در جریان مبارزات توده‌ها شرکت داشت. او در تجربه خویش به پوچی شمارهای اصلاح طلبانه و امیدهای واهی ای که برخی از اقشار متوسط جامعه به مبارزات و احزاب آلتروز بسته بودند پی برد و مطالعات و جستجوی خود را ادامه داد. در سال ۱۳۴۳ در رشته طراحی دانشکده هنرهای زیبا قبول و وارد دانشکده شد و لوسی رفیق بهیچ وجه نمیتوانست درس خواندن در چنان شرایطی را هدف خود قرار دهد و در جستجوی راه انقلاب پس از آشنائی با سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۴۸ به عضویت این سازمان انقلابی درآمد. و پس از گذراندن آموزشهای اولیه بصورت یکی از فعالترین کارگران این سازمان به مبارزه خود ادامه داد. دو سال و نیم از فعالیت تشکیلاتی او میگذشت که در پاییز سال ۱۳۵۰ دستگیر شد و در بیدارگای رژیم شاه به ۶ سال زندان محکوم گردید. رفیق در زندان نیز از مبارزه و جستجوی هرچه بیشتر راه‌های بنیادی مشکلات جامعه دست بر نداشت و در سال ۱۳۵۲ در زندان مارکسیسم - لنینیسم این تنها آیدئولوژی رهاشی بخش طبقه کارگر را پذیرا شد. هنگامیکه رفیق در زندان بود رژیم شاه خائسین ۴ تن از اعضای خانواده وی را به شهادت رسانید (د و برادر و یک خواهر و همسر برادر). پس از ۶/۵ سال زندان در اواخر سال ۵۶ از زندان آزاد شد و در سال ۵۷ به سازمان پیکار پیوست.

## تجربیه اول

به آن چاشنی زد، توجه کنید: انقلاب و انقلاب هیترلر!! با لیبیب. آقای بازرگان بی آنکه شرمی به خود راه دهد فاشیسم هیترلری را که میلیونها نفر را بخاک و خون کشاند با انقلاب کارگری روسیه که نقطه عطفی در تاریخ رهاشی بشر بود، مؤذیان در کنار هم میگذارد و از مغز بورژوازی خویش نام پرطمطراق "انقلابات حزبی" را بیرون میکند. تا بسا یک تیر در نشان بزند: هم انقلاب کارگری روسیه را به لجن کشاند و هم "ثابت" کند که هر تغییر و تحولی در قدرت دولتی، انقلاب است.

و اما انقلاب نوع سوم از نظر ایشان انقلاب ملی ایران است که متاسفانه "قاطعیت و قدرت لازم" را ندارد، البته "قاطعیت و قدرت" دلخواه سرمایه داران. قاطعیتی که با تکیه بر ارتش حاضر و آماده و بوروکراسی دست نخورده و مصون از دخالت توده‌ها، به سرمایه‌داران اجازه دهد تا دیکتاتوری شان را اعمال کنند. آقای بازرگان علت المثل فعلاً انقلاب را در خصیصه ملی انقلاب میبیند و میگوید آنجا که در این انقلاب "تقریباً تمام طبقات ملت و مردم شرکت کردند... و شهید دادند... و بنابراین همه منطقی و حقاً یکجا سهیم و مالک بودند..." توقع توده‌ها بالا رفته است و از این رو هر فرد از توده‌ها "حق دخالت را بخودش داد" بخصوص آنکه "برخلاف انقلابهای دیگر دنیا، انقلاب ایران بر علیه دستگاه دولت و ارتش بوده است"؟! در اینکه انقلاب مورد نظر "آقای بازرگان همان "انقلاب" هیترلری و رفاخانی بایسد باشد شکی نیست. در واقع ایشان یک جابجائی بی سرو صدا در رأس قدرت دولتی را ترجیح میدهند (بهمیسن

# سخنی با هواداران: پیرامون وظایف ما در قبال انتخابات مجلس خبرگان

رفقا:

بجران سیاسی - اقتصادی فعلی حاکم بر جامعه، نشانگر ناتوانی نیروهای است که بنا بر ما هیئت طبقاتی شان نمی توانستند و نمیخواهند به خواستههای عادلانه و انقلابی توده‌ها پاسخ دهند و از طرق مختلف و به شیوه‌های گوناگون سعی در مهار نمودن پیشروی انقلاب توده‌ها می نمایند.

خلقهای میهن ما، خود به بارزترین شکلی شاهد پایمال شدن حقوق عادلانه خویش در تمام زمینه‌ها می باشند و می بینند که رژیم حاکم، بتدریج نیروهای سرکوبگر خود را بازسازی می کند و پیوسته بر حملات و تهاجمات خود بر نیروهای انقلابی و مبارزات قشرهای پیشرو خلق می افزاید. و با تبلیغات گسترده و مداوم خود می کوشند، تا در ذهن بخش‌های ناآگاه توده‌ها، آنا را "اخلالگر" و " ضد انقلاب" جلوه دهند. حال آنکه این خود آنها هستند که با هواداری از منافع و امتیازات امپریالیسم و ارتجاع، در امر پیشرفت مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک توده‌ها "اخلال" میکنند و متقابلاً از پیشروی انقلاب توده‌ها - هراس می و اوهام دارند، از این رو هر عاملی که بتواند هرچه بیشتر وجبات رشد و آگاهی توده‌ها را فراهم کند، و آنها را در امر تحقق خواستههای برحقشان، ترغیب و تشویق نماید، از نظر آنها " ضد انقلاب" محسوب می شود. و از همینروست که تمام وسائل ارتباط جمعی از رادیو و تلویزیون و برخی مطبوعات گرفته تا سایر امکانات عظیم تبلیغات دولتی در انحصار این نیروها قرار گرفته است و جایی برای گفتگو و بحث نیروهای انقلابی باقی نمانده است. و اگر در این چند روز وجود چنین امکاناتی، آنهم بطور بسیار محدود را تحمل کرده‌اند، بخاطر فشار توده‌ها و اجتناب از رسوائی هر چه آنگاه آنها است.

## "مجلس خبرگان" با اینها چه خواهد کرد؟! ارتش

که تحت امر فرماندهان سابق، سرمایه‌داران، کورگورانه و همان وظایف قدیمی خلق سابق ارتش - طبقه ( بازاری خود کسروی مطلقه با سروهای سرفه و آزمودن و بخش‌های بازاری سنیون که به سطح کردن حاشیه و فنون الیاس در کربستان و مطبوعات و ... ) مشغول است. که برای برخورد سازوکارش علیه کارمندان ایجاد شده است. که به عطف، دستگیری، شکنجه و محاکمه مواروس و آزادخواهان مشغول هستند.

## اجازه ندهیم ارتش، سازمان امنیت، ژاندارمری و... بار دیگر با ابزار سرکوب مردم تبدیل شوند

رزمندگان آزادی طبقه کارگر / مبارزین آزادی خلق ایران اتحاد مبارزه در راه آزادی انسان طبقه کارگر / مبارزان را مدافع کارگر بیونسند / سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

دلیل هم بود که ایشان طی ماههای قبل از قیام بارها با چراغ سبز نشان دادن به شاه ملتسمانه از او می خواستند که سلطنت کند نه حکومت!

اکنون بازرگان نگران بی حرمتی به ارتش است، ارتشی که بزم ایشان، خلق بجای تکیه بر آن، سرخود بر علیه آن به تعرض پرداخت ( البته ایشان فراموش میکنند که اگر چنین نمیشد ایشان هم اکنون در مقامی نبودند که چنین حرفهایی بزنند ) و هنوز هم به آن حمله میکند و خواستار دگرگونی آنست!

باری بورژوازی لیبرال نحیف و نزار و ترسان از توده‌های دیروز، امروز عشان " قاطعیت و قدرت" است تا توده‌ها را سرکوب کند. و ملت اخیرش نیز بسا شورای انقلاب گام دیگری است در راه رسیدن به قدرت و قاطعیت. و چنین است که بازرگان این پیوند را در نطق خویش شادباش میگوید.

همچنین بدلیل همین وحشت و هراس آنها از آگاهی توده‌ها و نیز تشبیه هرچه زودتر پایه‌های قدرت خود از طریق " تصویب " قانون اساسی است که خدمه " مجلس خبرگان " را به جای " مجلس موسان " بکسار بستند، تا از این طریق تا حد امکان از عملکرد افشاگرانه نیروهای مترقی و انقلابی جلوگیری نمایند. اما ما و دیگر نیروهای انقلابی و - م - ل که پیوسته همدان افشای دشمنان خلقهای زحمتکش و در رأس آن طبقه کارگر بوده‌است، از هر فرصتی برای آگاه نمودن توده‌ها استفاده نموده و می نمایم. و در این راه و برای نقش بر آب کردن نقشه‌های دشمنان انقلاب سازشکاران و انحصار طلبان تمام نیروی خود را بیکار می گیریم.

رفقا! اکنون که تمام اجتماعات خلقی محکوم اند و مورد تهاجم قرار میگیرند، شوراها را کارگری تهدید به انحلال می شوند، سربازان انقلابی و حق طلب " ضد انقلابی " خوانده میشوند و اکنون که دستاوردهای انقلاب در پیش چشم توده‌های خلق، یک به یک به یغما میروند و وظیفه ماست که بطور بیگانه دست به افشای وسیع سیاستهای ضد انقلابی دولت نرژیم. اما در حال حاضر، از آنجا که توده‌ها علیرغم ماهیت ضد انقلابی دولت، خواسته‌های خود را از او طلب می کنند و به " مجلس خبرگان " چشم دوخته‌اند، ما با شرکت در انتخابات این " مجلس " می کوشیم تا زمینه مساعدی برای این افشاکاری فراهم سازیم.

در چنین شرایطی، این وظیفه ماست که نیروهای خویش را در چنین جبهتی بسیج نموده و سازمان دهیم و به تبلیغ و ترویج وسیع از هر طریق و با هر امکان در میان توده‌های خلق تیردازیم.

شکی نیست که این وظیفه همیشگی ما طرفداران آزادی طبقه کارگر می باشد، اما در شرایط کنونی که انتخابات " مجلس خبرگان " در مرکز توجه توده‌ها قرار گرفته، این امر از اهمیت بیشتری برخوردار است و بیش از هر زمان دیگر کوشش و فعالیت سازمان یافته و مسئولانه را طلب میکند. وظایف عملی نیروهای - م - ل و هواداران آن-ها در این مرحله عبارتست از:

- پخش وسیع تراکتها، اعلامیه‌ها، پوسترها و ... در کلیه نقاط شهر و روستا
- ایراد سخنرانی در محل کار و سکونت
- شرکت فعال در مجامع توده‌ای، و بحث و گفتگو با مردم پیرامون اهداف فوق الذکر
- حرکت متشکل ( بصورت هسته‌های چند نفره )، در شهر و مناطق توده‌ای و محل تجمعات کارگری و ... برای پخش اعلامیه‌ها، و تراکتها و بحث و گفتگو با کارگران و توده‌های زحمتکش.
- ایراد سخنرانی در محلات و مناطق کارگری و توده‌ای، از طریق تشکیل میتینگهای موضعی.
- شرکت در سخنرانی‌های دیگران و افشای مواضع نیروهای حاکم و بازگو کردن اهداف نیروهای - م - ل و انقلابی.
- تبلیغ کاندیدها و بخصوص تبلیغ اهداف ما از شرکت در " مجلس خبرگان " بطرق گوناگون و منجمله نوشتن شعار بر دیوارها و ... در اماکن عمومی.

تحت فشار قراردادن دستگاههای رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های وابسته به قدرت حاکم، درجهت وادار کردن آنها به ایجاد امکانات بیشتر تبلیغی برای نیروهای انقلابی - م - ل بدون شک مضمون و محتوای حرکات و فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی فوق را چیزی جز افشای ماهیت نیروهای حاکم، افشای " مجلس خبرگان " و پیش نویس قانون اساسی و توضیح نظرات و اهداف سیاسی ما ( بسط دموکراسی، تقسیم، قطع وابستگی به امپریالیسم، شرکت فعال کارگران و زحمتکشان در تعیین سرنوشت خویش ) تشکیل نخواهد داد. امید است که چنین حرکتی بتواند تا ثیرات مثبتی در بالا بردن سطح آگاهی توده‌ها و بخصوص طبقه کارگر، داشته باشد و ما را هرچه بیشتر در رسیدن به اهدافمان از شرکت در انتخابات " مجلس خبرگان " یاری رساند.

# مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران

# مستحکم باد اتحاد کارگران "پارس مینو"!

## اخبار کارگری

در گزارشی که از مبارزات کارگران پارس مینو تهیه شده بود (پیکار شماره ۱۲) دیدیم که چگونه عوامل کارفرما با همکاری کمیته زنجان بر علیه نما - بندگان مبارز کارگران وارد عمل شدند و چگونه اعتراض کارگران را با گلوله جواب گفتند . و سرانجام دیدیم که کارخانه از تاریخ ۲۱ / ۴ به مدت ۱۰ روز به عنوان تعطیلات تابستانی تعطیل شد . اما بعد از تعطیلات :

روز دوشنبه ۵۸/۵/۱ کارگران بسر کار خود باز-گشتند . لکن عوامل کارفرما که نمایندگان میبازارز کارگران را چون خاری در چشم خود میدیدند و از توطئه های قبلی خود نیز سودی نبرده بودند ، همچنان بر علیه کارگران و نمایندگان آنها توطئه چینی میکردند . روز دوشنبه با حضور نماینده های از وزارت کار بین عوامل کارفرما و کارگران توافق میشد که شورای کارخانه ( به ازای هر ۵ نفر یک نماینده ) تشکیل شده و عوامل مزدور تصفیه شوند . صبح روز بعد کلیه کارگران سر کار حاضر می شوند . لکن تنها اقلیتی از مهندسين و ديگر عوامل مدیریت ، پس از زور و ترس شدن با مقاومت متحدانه کارگران بالاجبار مشغول بکار میشوند . و اکثریت شان کماکان از کار کردن خودداری میکنند و توطئه همچنان ادامه می یابد :

در حدود ساعت ۳ بعد از ظهر روز سه شنبه ۵/۲ حسین ترابی یکی از نمایندگان کارگران هنگام خروج از خانه سازمانی خود به وسیله اتومبیل یکی از عوامل کارفرما زیر گرفته میشود و ساق پایش میشکند که اکنون در بیمارستان ملت قزوین بستری است .

چند ساعت بعد یکی از کارگران مبارز بنام جمشیدی توسط یکی دیگر از عوامل مزدور کارفرما بنام علیرضا روحی در خانه سازمانی خود مجروح می گردد که به بیمارستان ابهر منتقل میشود . کارگران کارخانه پس از این توطئه ها چنان خشمگین میشوند که میخواهند با سنگ و چوب به خانه های

## دیروز "ضد انقلابی" امروز هم "ضد انقلابی"

دایوش فروروز وزیر کار و امور اجتماعی در کارخانه کارگران کشتارگاه ( در تاریخ جمعه ۵۸/۵/۵ ) ضمن سخنرانی خود چنین میگوید :  
" در گذشته هر کارگری از حقوق صنفی و حرفه ای و تامین حداقل معاش سخن میگفت به زندان و سیاه جال فرستاده میشد ...  
چه "فرا موشکاری" عجیبی !  
آقای وزیر کار : نگاهی به ماده ۹ قانون ! " دادگاه های فوق العاده رسیدگی به جرایم ضد انقلاب " !  
ببینید :

" اعمال خاصی که به نحوی از انحاء در امور کارگاهها و کارخانجات کشور اخلال و کارگران را تحریک و تخریب به تعطیل کار و کارگاه و کارخانه نمایند ، ضربه زدن به مصالح عمومی و استقلال اقتصادی کشور و ازجایم ضد انقلابی است و مرتکب جرم است ، بر حسب تشخیص دادگاه به کیفر جنائی درجه دو ، از دو سال تا ۱۰ سال محکوم میشود ."

این " دم خروس " بقدری گویاست که نیازی به بحث درباره فریبکاری و نیرنگ بازی آقای وزیر کار نیست . توده های زحمتکش کارگران امروز نه تنها برای احقاق حقوق صنفی و تامین معاش خود به مبارزه ای سخت با سرمایه داری حاکم پرداخته اند بلکه در درجه اول بخاطر آزادی و استقلال مین و رهائی همه خلقها از قید وابستگی به امپریالیسم پیگیرانه مبارزه میکنند .

مهندسين و عوامل کارفرما حمله ور شوند که از طرف خود کارگران از این عمل مانعت میشود . سه شنبه شب کارگران در کارخانه میمانند و تصمیم میگیرند که روز بعد دست به یک راه پیمائی اعتراضی بزنند .  
صبح روز چهارشنبه راه پیمائی کارگران با صفوفی منظم و مشتاهای گره کردن و سینه های آکنده از خشم و نفرت بسمت میدان یادبود شهر خرم دره آغاز میشود .  
کارگران شعار میدادند :

- حقوق زحمتکشان ، در قانون اساسی ، منظور باید گردد !  
- کار ، مسکن ، آزادی ، شعار زحمتکشان !  
- عوامل مزدور کارفرما ، از محیط کارخانه ، اخراج باید گردند !  
- مرگ بآمریکا ، دشمن کارگر !  
... .

و سرانجام کارگران در میدان یادبود جمع شده و پس از سخنرانی یکی از کارگران ، با صدور قطعه های به راه پیمائی خود پایان می دهند . در قطعه نامه کارگران خواستار محاکمه قخمیچو سرپرست باسداران زنجان و هم چنین اخراج مزدوران از کارخانه میشوند و از رهبری امام خمینی پشتیبانی می نمایند . که مورد تأیید همه کارگران واقع میشود .

بعد از این راه پیمائی که مهندسين و ديگر عوامل کارفرما از اتحاد و یگانگی و قدرت کارگران به هراس افتاده بودند ضمن ابراز ندامت از اعمال ضد کارگری خود به سر کار بازگشتند . کارگران بخوبی دریافته اند که هیچ نیرویی در مقابل اتحاد و یگانگی آنها تاب مقاومت نخواهد داشت .

## درباره "ناصر طحان" ، کاری که فدای توطئه کارفرما شد

خوردن رفیق مهربان و عزیزم را می بیند ، خوش بچوش می آید و یکم برادرش می رود . مزدوران کیائی به ناصر آقا هم حمله کرده و بشدت او را مجروح میکنند ، جراحات ویرانه کار خودش را میکند ناصر آقا در حالیکه سینه اش مالمال از عتق به کارگز و کجشبه و نفرت به سرمایه داران بود ، بشهادت میرسد . ناصر آقا را قبل از شهادت به بیمارستانهای سجاد ( آریامهر سابق ) و میثاقیه میبرند ، ولی پزشکی در کار نبود . برای کارگرها معمولاً پزشک حاضر نیست . ولی اگر سرمایه دارهای خر پول یک خراش به بدن کثیفشان بیافند فوراً چندتا دکتر زبده بالمرشان ظاهر میشوند . آخه سرمایه داران پول دارند و در یک جامعه سرمایه داری همه چیز مال پولدارهاست . خلاصه ، ناصر آقا شهید شد ، بستگانش به دادگاه سرمایه داران شکایت بردند و آقایان کیائی را متهم کردند . ولی هر چه کوشش کردند آقای میرشجاعی با زورپرس ، کاری کرد که کیائی ها از همه

ناصر آقا کارگر کارخانه کورا اوغلی قزوین بود . او هم مثل میلیونها کارگر دیگر در ایران صبح تا شب جان می کند تا یک لقمه نان بخورد و نمیرسد بدست بیابورد . ناصر آقا گرچه هیچوقت نمیتوانست ، مثل کارگران دیگر ، شمش را درست و حسابی سیر کند ، به آرزوهای ریز و درشتش جامه عمل بیوشاند ، ولی هر روز با خون و عرق خودش بر سرمایه سرمایه دار زانو مفت اضافه میکرد ، تا او مانند سرمایه دار های دیگر بییش از بییش به کارگرا زور بگوید و بر علیه آنان توطئه کند . ولی ناصر آقا با اینکه ظاهراً چیزی را نشان نمیداد ، دل پری از سرمایه داران داشت . همچنین از سرمایه داران و کارفرمایانی که کارخانه کورا اوغلی دست آنها بود ، یعنی ( حمید ، جلیل و حاجی ) کیائی . یکروز ( اسفندماه گذشته ) ، حاجی کیائی به تعدادی از مزدورانش دستور داده بود که یکی از کارگران مبارز را تنبیه کند . ناصر آقا صحنه کشتک

چیز میرا باشند و کسی کاری بکار آنها نداشته باشد . سرانجام هم با قرار دادن ۱۰۰۰ ریال مستمری برای خانواده شهید از طریق " اداره بیمه جمهوری اسلامی " برای کارگری که ۲۷ سال جان کنده بود ، سر و ته قضیه هم آمد . در دادگاه قرار شد که ماهی هزار تومان هم کارفرما به خانواده او بپردازد ، ولی ، ای بسا ، ناصر آقا زنده بود ، سرمایه دار حقش را میخورد ، حالا که دیگر شهید شده ، اینها همین چند ماهی که از شهادت ناصر آقا گذشته ثابت کرده که از هزار تومان تعیین شده ، خبری نیست .  
بد نیست کارگران عزیز ، مستمری خانواده ناصر آقا را مقایسه کنند با مستمری ضد انقلابیونی که دستشان بخون صدها چون ناصر آقا آغشته است و بعد از قیام عده ای از آنها معدوم شده اند و ببینند که تفاوت از کجا تا کجاست . ولی چه میشود کرد . رژیم سرمایه داری است دیگر ، و سرمایه داران حکومت میکنند . کارگرا وقتی میتوانند خوشبخت باشند که خودشان حکومت کنند .

## گزارشی از کارخانه "خودروسازان"

یکشنبه : ۵۸/۴/۱۷  
این کارخانه مینی بوسهای OM را مونتاژ می کند . کارفرما از حدود یکماه پیش از قیام ۲۱ بهمن ، کارخانه را بطور متناوب تعطیل می کرد و علت آنرا کمبود وسایل اولیه ماشین وانمود می کرد .  
یک ماه بعد از عید ، کارفرما که دائم می خواست کارخانه را تعطیل کند ، حدود ۷ نفر از مؤمنین کمیته را در کارخانه می گذارد و از حدود ۱۰۰ کارگر فقط ۲۰ نفر را نگاه می دارد و بقیه بازاری هرسال کار ، یکماه حقوق می دهد و اخراج شان می کند .

کارفرما با اسم مؤمنتی با یکی از کمیته های امام آشنا بود ، علت آنکه کارفرما ، کارگران را اخراج می کند اینست که می خواهد دستگا های جدیدی وارد کند که به کارگران ماهر احتیاجی نداشته مثلا دستگا پرس بوسلیه کارگران ساده کاری می کند ، که مزد ناچیزی میگیرند در حالیکه بدون ماشین پرس مجبور است از کارگر ماهر استفاده کند که طبیعتاً مزد بیشتری می گیرد .  
تقریباً سه هفته پیش حدود ۳۰ نفر از کارگران به

کارخانه می آیند و می گویند که ما می خواهیم به سرکارمان بازگردیم و نامه ای هم از امام داریم ، اما کارفرما قبول نمی کند . تا آنکه دو هفته پیش باز هم ۳۰ نفر از کارگران به کارخانه می آیند و ۱۴-۱۳ نفرشان هم قسم میشوند که کارفرما و سرپرست کارخانه با اسم " صفاری " و یک نگهبان و چند نفر دیگر را بکشند . اما ، کارفرما نبود و کارگران سرپرست را می گیرند که ما مؤمنین کمیته می رسند و گروهانها را از دست کارگران آزاد می کنند . البته در آنروز کارگران دوسه نفر از همکاران کارفرما را کتک می زنند .  
بعد از آنروز کارگران بصورت گروههای ۳۰ نفری به کارخانه می آیند و خواستار رفتن به سرکار می شوند اما سرپرست نمی گذارد و دستور می دهد که درب سالنها را ببندند و هیچکس را راه ندهند .

در تاریخ ، ۵۸/۴/۱۰ کارگران باز هم به کارخانه می آیند و شب را مقابل آن میخوانند و صبح درب سالن را می شکنند و بدرون کارخانه می روند و کاری میکنند ولی کارفرما می گوید که به شما حقوق نمیدم .  
کارگران از روز یکشنبه شورا تشکیل داده اند تا بهتر بتوانند با کارفرما مقابله کنند ، ما مؤمنان کمیته هم از دو هفته پیش از کارخانه رفته اند .

## سرمایه دار میفرید ، یک روحانی آنرا تأیید میکند

بعد از ظهر روز یکشنبه ۵۸/۴/۱۰ یک جلسه عمومی متشکل از کارگران و کارکنان کارخانه ویتنا جهت انتخاب هیئت مدیره جدید برای شرکت تعاونی و سخنرانی یک روحانی ( بنابر گفته مسئولین ، نماینده آیت الله خمینی ) تشکیل گردید . در این جلسه ، ابتدا رئیس شورا و عامل کارفرما ، موسی نادری ، سخنرانی کرد . مضمون سخنان او چنین بود : آنها که میخواهند بین کارگر و سرمایه دار اختلاف بیاندازند و برادری اسلامی آنها را بهم بزنند ، و آنها که ۱۲ ساعت کار در روز ( ۳/۵ ساعت اضافه کاری ) را گویا غیر انسانی میدانند . آنها که استراحت را بین ۱۲ ساعت لازم میدانند و آنها که میگویند پایه حقوق کم است ( روزی ۳۰ یا ۳۵ تومان ) ... آنها ضد انقلابی و ضد اسلامی هستند . پس در جلوی چشمان متعجب و بصفای تفاوت کارگران از نماینده آقای خمینی میخواند که مراتب رضایت کارگران این-

# قانون اساسی باید حافظ منافع زحمتکشان باشد ، نه

## برخوردهای "مجاهدین" و اتحادیه دهقانی مریوان

سحرگاه روز ۵ / ۵ "مجاهدین" مستقر در مریوان، به سنگر بیش مرگها حمله می آورند، هم زمان با این حمله از یادگان نیز با توب و خمیازه کالیبر ۵۵ به اتحادیه دهقانی حمله میشود. در جریان این حمله بقول آنها ۸ نفر کشته و زخمی ولی به گفته اهالی ۸ نفر کشته شده اند. مهاجمین پس از ۲/۵ ساعت جنگ عقب نشینی کردند.

### درد و بر...

ادامه از صفحه اول

نیکاراگوئه پس از یک نبرد قهرمانانه و خونین خلع برهبری جبهه آزادی بخش ملی ساندنیست و با بجا گذاشتن بیش از ۴۰/۰۰۰ شهید، به پایان پیروزمندانه خود رسید.

بدین ترتیب خلق قهرمان نیکاراگوئه طوما حکومت ننگین رژیم وابسته به امپریالیسم سوموزا، ایست دیکتاتور خون آشام را برای همیشه درهم بشکند و بازسازی ملی را جهت دفاع از دستاوردهای انقلاب، حفظ و تأمین منافع توده ها و قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم آمریکا از شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی... مینماید. بر مسند قدرت نشاندن پیروزی بزرگ خلق نیکاراگوئه متقابلا شکست مفتضحانه دیگر باره امپریالیسم آمریکا و سقوط نوکر حلقه بگوش سوموزا دیکتاتور، باریگر این مارشیر - عظمت را در فضای جهان طنین افکن ساخت -

"پیروزی از آن خلقهاست و امپریالیسم و کلیه رژیم های ضد خلقی، ارتجاعی و دیکتاتوری وابسته بدان در برابر اراده برتوان خلقها و حرکت تکامل یابنده تاریخ محکوم به شکستند و انقلاب پیروزمند جزا طریق یک نبرد مسلحانه و توده ای امکان پذیر نیست."

با این پیروزی شگرف، بدون شک سرزمین نیکاراگوئه از این پس مشعل فروزان انقلاب و الهام بخش آینده های زرمجوبانه برای خلقهای تحت ستم جهان و به خصوص آمریکای مرکزی درمافشان علیه امپریالیسم جهان خواهد بود. و دیری نخواهد پایید که کینه و خشم بی پایان خلقهای آمریکای مرکزی شعله ورگشته و ایست منطقه را به کانون مشتعل انقلاب مبدل کند و خرمن امپریالیسم آمریکا و خودکامان وابسته بدان را یک سره نابود سازد.

ما این پیروزی بزرگ بر امپریالیسم آمریکا و رژیم دیکتاتوری سوموزا را به خلق قهرمان نیکاراگوئه و همه جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست و به دولت بازسازی ملی و نیز به خلقهای قهرمان آمریکای لاتین و کلیه خلق های تحت ستم جهان تبریک میگوئیم و پیروزیهای بیشتری را برای انقلابیون نیکاراگوئه آرزو میکنیم.

## سزای خائن به خلق : یک سال تبعید به گیلان!

"برادران گیلانی" از فتوایهای بزرگ متفق قزوین هستند و "داود گیلانی" در شقاوت و پستی و هکاری با رژیم شاه جلا بر دیگر برادران خود پیشی جسته بود. از همین رو مردم بعد از قیام، خواستار اعدام داود شدند. ولی داود از ترس خشم خلق مخفی شد. و بگفته مردم پس از درست کردن کار خود در کمیته امام و دادگاه انقلاب اسلامی قزوین، توسط یکی از سرمایه داران مرتبط با کمیته امام، خود را بسنه دادگاه معرفی می کند. روابط دوست "داود گیلانی" با کمیته و دادگاه از یک طرف و روابط حسنه خود داود گیلانی با روحانیت قزوین (بخاطر روزه خوانی، اطعام در ماه محرم، دادن خانه به یکی از اعضای هیئت علمیه قزوین بنام "عباس ابوترابی") از طرف دیگر، موجب می شود که روابط جای فواید را بگیرد و کسی که مردم و بویژه کشاورزان خواستار اعدام او بودند، از روز دوشنبه ۳۰ تیر به یکسال تبعید در استان خوش آب و هوای گیلان محکوم می شود. متعاقب این حکم غیر عادلانه دهقانان تحت ستم "داود گیلانی" در مسجد النبی قزوین متحضر می شوند و خواستار محاکمه علنی فرد مزبور میگرددند. او قبلا مخفی "محاکمه" شده بود - و تا کنون هزاران نفر از اهالی قزوین، روستائیان متحضر را تأیید کرده اند و دوباره صد ها نفر علیه "گیلانی" راه پیمایی نموده اند.

### قطعنامه

## قراء الك، سید اسماعیل و صارم آباد

در شماره ۹ پیگار گزارش مفصلی را از قریه (الك) به نقل از هفت آمران زحمتکشان آوردیم. در این شماره بخشی از قطعنامه قراء الك سید اسماعیل و صارم آباد را ملاحظه میکنید:

زحمتکشان مبارز، نیروهای رزمنده!

- ۱- کشاورزان قریه الك و سید اسماعیل و صارم آباد، قطعنامه خود را به این شرح اعلام میداریم:
- ۱- ما خواهان محاکمه والی خان سکنجی ظالم خوتخوار لرفدار رژیم فاسد پهلوی هستیم.
- ۲- ما خواهیم که شره و درآمد سالهای بتسلط از اطلاعات ارضی تا به امسال را از والی خان گرفته و به صاحبان اصلی آن یعنی کشاورزان قراء، نامبرده، تحویل داده شود.
- ۳- ما خواهیم که دو آبادی ویران شده، صارم آباد و سید اسماعیل که والی خان آنها را ویران کرده است از نو ساخته و به ساکنین آنها که در دهات و شهرها پراکنده و آواره اند پس داده شود.
- ۴- اگر چنانچه دولت نخواهد بار دیگر این فتوادل را به الك بازگرداند بایستی چنانچه ۱۷۰۰ نفر سردم الك و سید اسماعیل و صارم آباد را تحویل گورستان داده و با همه آنها را تسعید و زندانی کند.
- ۵- در صورتیکه دولت خواستهای فوق را در اسرع وقت برآورده ننهد ما اهالی روستاهای فوق تصمیم خواهیم نمود.

کشاورزان قراء الك، سید اسماعیل و صارم آباد

۵۸ / ۳ / ۲۳

## اعتصاب کارخانه نجات فیروزان

کارگران کارخانه در روز دوم تیرماه بخاطر گرفتار شدن دستمزدشان که از طرف مدیر عامل کارخانه پرداخت نشده بود، دست به اعتصاب می زنند و با این اعتصابات - ان اخراج مدیر عامل را نیز می خواهند، کارگران شیفت صبح دست از کار کشیده و نماینده شان به مدیر عامل در باره گرفتن مزدشان صحبت می کند و به نتیجه ای نرسند، مدیر عامل میگوید امروز پول نداریم، فردا می آوریم، کارگران این گفته مدیر عامل را قبول نمی کنند و تظاهرات را در داخل کارخانه براه می اندازند و تا دم در میا دادن شعارهایی چون "میرزائی اعدام باید گردد" و "افراد کارخانه بعد از انقلاب تصفیه باید بشوند" به راهپیمایی می پردازند.

مدیر عامل، چون اوضاع را ناجور می بیند از اتاق بیرون آمده و می خواهد سوار ماشین بشود که در این موقع، کارگران بطرف ماشین حمله می کنند و می گویند این ماشین مال ماست و از این بعد، ما باید سوار بشویم، ولی بالاخره سوار ماشین می شود و در موقع رفتن مدیر عامل، کارگران با صدای بلند، سوت می کشند و همه فکر می کنند کسه با این عاشران مدیر عامل را اخراج کرده اند در صورتی که چندین ساعت بعد از آن به کارخانه بر می می گردد و قبل از آمدن مدیر عامل افراد کمیته با اطلاع کارفرما به کارخانه می آیند ولی کارگران چون قبلا ایست افراد کمیته را شناخته بودند و ماهیت اینها برایشان مشخص شده بود، همین طور که در چمن خوابیده بودند و در حیاط با همدیگر صحبت می کردند به افراد کمیته اعتنایی نمی کردند و تنها نماینده شان (آقای رنجبر)، که فردی مذهبی است و همیشه کارش شناسایی کارگران آگاه می باشد به پیشواز افراد کمیته می رود این نماینده با عده ای از کارگران شیفت صبح و عصر تا ساعت ۴ بعد از ظهر با مدیر عامل و کمیته ای ها مذاکره می کنند و سرانجام درخواستهایشان را بر ترتیب زیر معین می کنند که مورد تأیید کارگران قرار می گیرد:

- ۱- مدیر عامل در مقابل خواسته های کارگران فردی مسئول باشد.
- ۲- آب آشامیدنی باید از شهر آورده شود (اکنون از آب چاه استفاده می کنند).
- ۳- حقوق در روز معینی که کارگران می گویند باید پرداخت شود، یعنی نصف حقوق در روز ۱۵ ماه و نصف حقوق در سی ام ماه.
- ۴- مقداری پول در کارخانه باشد تا اینکه کارگران هر وقت خواستند، بتوانند از آن استفاده کنند (چون می گفتند هر وقت پول می خواهیم می گویند نداریم). این از خواسته های بود که بیشتر بر رویش تکیه می کردند.
- ۵- به کارگران در روز یک شیر پاستوریزه بدهند.
- ۶- به امور بهداشتی کارخانه رسیدگی بکنند.

کارگران پنج روز برای تحقق درخواستهایشان مهلت دادند.

کارخانه را از کارفرما به اطلاع سراسر دنیا!! برساند. این سخنرانی در حضور کارفرما صورت گرفت.

سخنران بعدی روحانی فوق الذکر بود. کسه در باره اسلام و اینکه مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان است صحبت کرد. و هدف مارکسیست ها را فقط مبارزه با مذهب توصیف کرد. او گفت که مارکسیست ها نسبت شعارهای حمایت از کارگر و زحمتکشان هدف اصلی شان مبارزه با خدا و مذهب است. چیزی که سالیان درازی است توسط امپریالیستها و مرتجعین سراسر جهان مژورانه تبلیغ میشود - سخنران سپس با تمجیدی از کارفرما سخنانش را به پایان برد. و سپس انتخابات در میان بی تفاوتی کارگران برگزار شد.

### هموطنان مبارز!

کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر (امیرآباد جنوبی سابق) واریز نمایید.



# سرمایه داران و زمین داران بزرگ

### قسمتهائی از اعلامیه :

زمنندگان آزادی طبقه کارگر —  
مبارزین آزادی خلق ایران —  
اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر  
بیوند  
مبارزان راه طبقه کارگر —  
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

# چرا در انتخابات "مجلس خبرگان" شرکت میکنیم؟

● بورژوازی و همدستانش چه هدفی را از تشکیل يك مجلس، که نه مؤسسان است، نه دمکراتیک و نه توده‌ای دنبال می‌کنند؟  
● چگونه می‌توان هدفهای میوه‌چینان انقلاب را از تشکیل "مجلس خبرگان" افشا نمود؟

در اعلامیه پس از ازشاره به قیام مهمن ماه و کارنامه بورژوازی و خریده بورژوازی پس از قیام تاکنون چنین آمده است :  
سیر روبه صعود نارفیای ها بعد از قیام ، مبارزات و مقاومت‌های کارگران و دهقانان برای تامین خواسته‌ها یشان ، مبارزات خلقها برای تامین خودمختاری و مبارزات نیروهای انقلابی و تاکیدی پیگیرانه آنها مبنی بر جهت‌گیری مبارزه بر علیه امپریالیسم و قطع همه جانبه سلطه و نفوذ آن ، کوشش برای تحکیم دستاوردهای که تا کنون در انقلاب بدست آمده است ، و متقابلا دست‌درآزی و تجاوز بورژوازی به این دستاوردها ، سرکوب مبارزات توده‌ها ، ضد انقلابی خواندن انقلابیون و ... همه اینها به اندازه کافی نشان میدهد که روند مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌ها ادامه داشته و متوقف نشده است .  
بیروزیایی که تا کنون برای مردم حاصل شده است ، سنگرهای که فتح نموده اند و گامی بیشتری که در جریان این مبارزات درخشان حاصل نموده‌اند ، تاکیدی بیشتری بر ادامه این روند میتواند باشد .

در چنین شرایطی است که بورژوازی و همدستان وی میخواهند با تصویب قانون اساسی مورد نظرشان که وانمود میشود پاسگوی حرکت انقلابی توده‌هاست ، به نیت و عملکردهای ضد انقلابی خویش رسمیت دهند ، آری آنها میخواهند در یک مجلس نیم بند که نه مؤسسان است و نه دمکراتیک و نه توده‌ای ، و مضمون و وظیفه اصلی اش متوقف نمودن انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ماست ، قانون اساسی ای را که هدف آن متوقف کردن و مهار کردن انقلاب است ، تصویب نمایند .

در این رابطه موضع نیروهای انقلابی و م.ل.ها بایستی افشاء این موضوع باشد ، اما این امر چگونه به بهترین وجهی امکان پذیر است یا شرکت ، یا بدون شرکت در انتخابات " مجلس خبرگان " ؟ کدام یک از اینها میتواند از یک موضع فعال به افشای این موضوع کمک نماید ؟

اینکه باید یا نباید در " مجلس خبرگان " شرکت نمود ، بایستی با توجه به مجموعه شرایط عینی و ذهنی مبارزات توده‌ها و اینکه توده‌ها تا چه اندازه در تجربه خود ماهیت قدرتهای حاکم را شناخته اند ، موضع گرفت . بورژوازی از همان ابتدا در مقابل خواسته‌های انقلاب ایستادگی نموده است . از همان ابتدا با منافع امپریالیسم همسویی نشان داده است . از همان ابتدا کوشش برای مهار کردن انقلاب به خرج داده است تا جایزیکه در مقابل خواسته‌های خلقها ، در همین مدت کوتاه ایستادگی و ضدیت نموده و آنها را بارها به گلوله بسته است .

اما آیا اکثریت توده‌ها به ماهیت دولت و اینکه آنها نه میخواهند و نه میتوانند خواسته‌های آنان را تامین نمایند ، در تجربه زندگی مبارزات خویش دست یافته اند ؟ بنظر ما علی العموم نه ! هنوز ما به مرحله‌ای نرسیده‌ایم که کذب ادعاهای بورژوازی و ماهیت ضد انقلابی او برای توده‌ها درک شده باشد و میتوان گفت توده‌ها در این مقطع بطور غالب دچار توهم و خوشاوری هستند . نتیجه اینکه شرایط ذهنی در چنان وضعی است که توده‌ها همچنان به تامین خواسته‌های خود از طرف قدرتهای حاکم دل بسته و هنوز در تجربه ، زندگی و مبارزه خود به این موضوع نرسیده‌اند که این قدرتها نمیتوانند استقلال ، آزادی ، رفاه اجتماعی و تحولات عمیق وریشه‌ای ایجاد نمایند .

بنابراین در جواب به این مسئله که آیا شرکت در انتخابات مجلس خبرگان با شرایط و خصوصیات گذاشتن جایز است یا نه ، باید به مجموعه شرایط عینی و ذهنی مبارزات توده‌ها توجه نمود و از این موضع حرکت کرد . و با توجه به این مجموعه شرایط است که ما معتقدیم در این انتخابات باید شرکت کرد ، روشن است که این شرکت از نظر م.ل.ها ، بهیچوجه هدف شرکت در قانونگزاری و چانه زدن بر سر قانون اساسی آنها را نداشته و ششما هدف افشاکراری را چه در مضمون بحثها حول قانون اساسی و چه در شکل غیر دمکراتیک این مجلس دنبال خواهد نمود . ( در نظر مضمون ) در صورتیکه امکانی فراهم شود ، که به احتمال قریب به یقین منتفی است ( این هدف عبارتست از : استفاده از تریبون که از طریق آن و از طریق توجهی که به این مرکز میشود ، محتوای ضدانقلابی قوانینی که تصویب میگردد ، برای توده‌ها توضیح و نشان داده شود که انقلاب ما چه بوده است و آنها چه سدی در مقابل آن قرار میدهند و چگونه بر علیه آن توطئه میکنند ، اما از نظر شکل ، ما میتوانیم با شرکت خود در این انتخابات توده‌ها را به دروغین بودن وعده و وعیدهای آنان درباره دمکراسی و آزادی ، و دروغین بودن مجلس و ادعاهای فیکه میکنند ، توجه دهیم . این افشاکرایی بنظر ما در شکل تعرضی خویش که همانا شرکت در انتخابات میباشد بهتر و روشن تر صورت میگیرد ، تا شکل تدافعی تحریم . کمونیستها و نیروهای انقلابی در انتخابات نباید خود داوطلبانه این سنگر را — و لیسو اینکه بدلیل ماهیت غیردمکراتیک و محدودکننده این مجلس که شرکت آنان را عملا منتفی مینماید — خالی کنند . بلکه با شرکت خویش باید میوه‌چینان انقلاب را در چنان وضعیتی قرار دهند که خود ماهیت خویش را در مقابل توده‌ها و بصورت عینی در تجربه روزمره سیاسی توده‌ها افشاء نمایند و نشان دهند که چگونه هیئت حاکمه ، در مقابل حیاتی ترین مسئله تمامی خلقهای ما که تدوین قانون اساسی است ، حاضر نیست نظرات افشاکرانه نیروهای انقلابی بگوش خلقها برسد . بدین ترتیب شرکت در این انتخابات بدون اینکه هیچگونه چشم‌امیدی به فرستادن نماینده به مجلس در میان باشد ، خوب میتواند افشاکر زنده شکل غیردمکراتیک و محدودکننده این مجلس باشد و خصوصیت تعرضی دارد . اما آیا این بدان معنی است که ما مرکز بین شرکت ، از موضع تدافع از منافع زحمتکشان را با نفع شرکت از موضع بورژوازی مخدوش سازیم ؟ به هیچ وجه . ما شرکت کردن از این موضع را که بخواهد بر سر بندهای قانون اساسی مورد نظر بورژوازی چانه بزند ، لیبیرالی و از موضع بورژوازی ارزیابی میکنیم . این نوع شرکت کردن است که توهم توده‌ها را بیشتر دامن زده و بر ماهیت تدافعی که میگذرد سرپوش میگذارد . همچنین آن امتناعی را هم که از زاویه فوق ( عدم امکان چانه زدن برای تصویب فلان قانون ) صورت میگیرد ، لیبیرالی میدانیم .

بنظر ما فعالیت در این عرصه در عین حال که لازم است ، اما بهیچروی از نظر کمونیستها نباید به مثابه عرصه اصلی مبارزه تلقی گردد . گو اینکه این مجلس مجرد از اراده نیروهای انقلابی خود مرکز توجهی بوده و در این رابطه هم باید بدان توجه کرد و در آن شرکت نمود ولی بهیچ وجه نباید در اهمیت آن مبالغه نمود . ماهیت و شکل مجلسی که دولت بورژوازی هم اکنون تشکیل داده است ، سرنوشت اش روشن تر از آن است که به آن بیشتر از یک عرصه فرعی و موقت مبارزه بها داده شود هرچه بیشتر ماهیت فربین کارانه " مجلس خبرگان " را افشا کنیم گسترده باد مبارزه در راه دمکراسی انقلابی توده‌ها



## رفیق ابراهیم نظری (کارگر)

رفیق در سال ۱۳۲۷ در قزوین متولد شده و تحصیلات خود را تا فوق دیپلم ادامه داده است . زندگی در متن رنج و کار همراه با کارگران زحمتکش میهنمان ، پشتوانه آشنائی رفیق با درد و رنج طبقه کارگر است . در طول سالهای ۴۶ تا ۵۲ در کارخانجات ایران ناسیونال ، جنرال موتورز ( آریا - شاهین سابق ) ، کنتور سازی و ایران دوچرخ کار میکرد و همین خود موجب دیگری بود بر آشتی ناپذیری وی با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جلا و زمینه مساعدی برای درک عینی مسائل دردناک و محرومیت‌های طبقه کارگر .

رفیق ابراهیم ، در سال ۴۸ با مسائل سیاسی بطور جدی آشنا شده و زندگی سیاسی اش را نیز از آن سال آغاز نمود . بدنبال آشنائی با مسائل سیاسی و درک ضرورت مبارزه انقلابی ، در سال ۵۰ به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست که پس از دو سال زندگی مبارزاتی در این سازمان ، در اوائل سال ۵۲ توسط جلاان ساواک در اصفهان دستگیر و در بنیادگاه شاه خائن به ۱۰ سال سال حبس محکوم گشت . در سال ۵۵ - ۵۴ در جریان مبارزه ایدئولوژیک درون زندان ، اندوخته های مبارزاتی وی و درک عمیق از زندگی طبقه کارگر موجب شد که رفیق تغییر ایدئولوژی داده و اندیشه طبقه کارگر را بپذیرد .

رفیق در اواخر سال گذشته بر اثر مبارزات توده‌های وسیع خلقهای میهنمان از زندان آزاد شد . رفیق نظری هم اکنون در کارخانه کنتور سازی قزوین کار میکند و پیشنهاد ۶ گروه را برای شرکت در انتخابات " مجلس خبرگان " پذیرفته و بعنوان کاندیدای نمایندگی این گروهها معرفی شده است .



## رفیق افخم احمدی

رفیق افخم احمدی ، در خانوادهای متوسط در بابل به دنیا آمد . دوران دستمان را در بابل گذراند و سپس در ادامه تحصیلات خود به تهران آمد . و دیپلم خود را در این شهر گرفت . او در سال ۱۳۵۱ وارد دانشگاه گردید و در دانشکده فنی تهران به تحصیلات خود ادامه میداد . این دوران مواجه بود با اوج گیری مبارزات توده‌ها و بالاکرختن جنبش دانشجویی . رفیق با شرکت در مبارزات دانشجویی و شرکت در مبارزات منتهی سیاسی دانشجویان دانشکده فنی ، مبارزه‌ای را بر علیه رژیم متفرو پهلوی و حامیان امپریالیستش آغاز نمود که تا به امروز ادامه دارد .

علاقه به توده‌ها و عشق به آرمانهای زحمتکشان به زودی او را به مبارزات سیاسی کشاند ، مبارزاتی که با آمدن دانشجویان به خیابانها به سرعت تبدیل به آرد و ی غنظیمی شد که پایه‌های حکومت فاشیستی محمدرضا پهلوی را به لرزه افکند . رفیق با پذیرش ایدئولوژی طبقه کارگر و اعتقاد به قدرت توده‌ها با در راه خدمت به آرمان زحمتکشان نهاد و در مرداد ۵۶ به گروه زمنندگان آزادی طبقه کارگر پیوست ، و به همراه تیمی از دانشجویان دانشکده فنی به کار در میان طبقه کارگر و به مبارزه با رژیم پرداخت .

در اردیبهشت ۵۷ بدنبال ضربهای که از طرف ساواک به هسته انقلابی این رفقا ( سعید کردقورا و لیسو محمود وحیدی - محمدرضا کلانتری ) وارد آمد ، و با درپیش گرفتن زندگی مخفی دوره جدیدی از مبارزات خود را آغاز کرد . که این مرحله با اوج گیری جنبش توده‌ای و قیام قهرمانانه مردم همراه بود .